

احمال آدم خوبی است، ولیك عرض میکنم کور نیست، جاد نیست، پشعور نیست، بی طمع نیست، وقتیکه می بیند و می شنود هر سه سالار و هر سردار و امیر تومان و سرنی بی هزار اسم پول گزاف بجهت مواجب، حیره، عایق، ملبوس، ذخیره، تدارک اسلحه، چادر و غیره و غیره از دولت بیچاره و بی زبان میگیرد، و يك عشر آنچه گرفته بیشتر بمصرف نمیرساند، و نه عشر دیگر را میخورد، و تجملات و مستغلات و احتشام و پارك و اسب و کالسکه بجهت خود تدارک میکند و هیچکس از آنها مواخذة نمی نماید و تحقیق و سیاست در میان نیست، خیال میکند من چرا مثل آنها نیاشم، دزدی نکنم، خیانت نکنم، خیانت و رزالت نکنم، در صورتیکه صاحبان مملکت و رعیت دلشان بحال رعیت و ملک شان نسوزد و خانه خود را خراب، و ملک خویش را ویران بخواهند، و بولی نعمت خود خیانت کنند، مرا چه واداشته که اقدام بوحشی گری نکنم و

(ز مادر مهربان تودایه خوانون) باشم

مسلم است هرگاه من و شاهم از دین و آخرت خلود نمیترسیدیم، و در مقام استبداد و دنیا پرست بودیم همینطورها میکردیم، از نوع سباع بجز گربه و سگ و گرگ دیده و شنیده نشده که از گوشت یکدیگر بخورند، و تغذیه نمایند، این خائنین و مستبدین هم که بانوع خود همین معامله را میفرمایند، پس در این صفت چه فرقی با گرگ و سگ و گربه دارند، غرض باشخص مخصوص ندارم، فقط عرض میکنم ظلم بدست، تعدی بدست، بنا حق بردن و خوردن بدست، اموال بیچاره ضمه و رعیت را اجابیدن بدست تقلب و خدعه بدست، اضرار و قتل نفوس بدست، اتلاف و تعطیل حقوق بدست، هتک احترام و شرف بدست، خوردن و ندادن اجرت اجیر بدست، چپاول اموال مردم بد سانس و حییل و بزور شخصیت بدست، گرگ با لباس میش شدن بدست، ترسیدن بمرائض و درد رعیت بیچاره بدست، راه دادن دزد را بخانه و نشستن و تماشا کردن که آن دزد هرچه میخواهد بکند بدست، اشتغال بلامی و مناهی و غفلت از مملکت و رعیت بدست، عن چه بتوجه بدست،

نتیج فقرات معروضه همین اوضاع حالیه است، که

هر چه عقلا و وکلا و حجج اسلام میخواهند اصلاح کنند باز دوجار محذور دیگر شان میکنند، هر امری نمی نمایند، تا بلکه این حشاشه و اندک رمقی که باقی مانده تقویتی یابند،

سلاطین و وزراء و امراء سلف که تاریخ احوالات شان را نشان میدهند ملاحظه فرمائید، که بچه قسم با رعیت و مملکت و علماء و دانایان عهد خود سلوک میکردند؟ از آن قرار اندازه بگیرید، یا باید گفت هیچیک از آنها طریقه و رویه مملکت داری و سیاست را ندانسته و فهمیدند، یا بالعکس

شما را چه داشته که این همه اصرار باستبداد و ظلم و نهب اموال رعایا دارید؟ آیا سند خلود در دنیا از خداوند گرفته اید؟ یا اعتقاد بموت و حشر و حساب ندارید؟ یا سند اباحه اموال و دماء نفس خلق را کسی تقدیم حضور مبارکتان نموده؟ یا خیال و گمان میفرمائید که این همه سلاطین اروپا که دول خود را مشروطه کرده و دست از استقلال و استبداد کشیده و (بکنستی نویسون) و تحدید حدود راضی شده اند همه بمقتل و یغرد و شعور بوده اند؟ نه چنین است، بلکه هر کس اعتقاد و گمان کند از شرافت عقل و شعور بهره نداشته تمام آنها صرفه و صلاح و آسایش و بقاء حقوق خود و رعیت و مملکت و اقتدار خود را در این طریقه و رویه دیده اند. شعب تجارت و صنایع و اقتدار مملکت و ثروت کنونی آنها را که همه روزه می بینید و در جرابد میخوانید بزرگتر شاهدهی است، شاهدهی دیگر ذلت و احتیاجات و مسکنت دول مستغله است نسبت بهر يك از آنها، گمان فرمائید که سلاطین اروپا مشروطیت سلطنت را از پیش خود اختراع کرده، میتوانم بطور قطع عرض کنم که از قوانین اسلام اقتباس نموده اند، خواهید گفت کجا؟

عرض میکنم از آیه شریفه (و شاورهم فی الامر) که امر و دستور العمل واجب الاطاعه است چه استنباط میفرمائید؟ و از اطاعت و سلوک پیغمبر اکرم بعباد این آیه شریفه چه فهمیدید؟ در سوره مبارکه (غل) از اصل کون و بقاء بقیس بساطنت مملکت سبا و از خطابه بقیس موافق آیه شریفه که حضرت احدیت خبر میدهد که میفرماید (یا ایها الملأ ائتونی فی امری

ما کنت قاطعة امرأ حتى تشهدون ؟ اهالی مملکت در جواب باقیس گفتند (نحن اولوا قوة واولوا بأس شدید) از این آیات چه خواهید فهمید ؟ پس معلوم شد که در زمان بیعت و قبل بیعت هم مسئله مشروطیت و مشورت بوده، خبر تازه نیست که شما اینقدر استیجاب میکنید، بی وحشی که دارید همان مسئله سابق بد و سببیت است، و میل ندارید مناسب با باس آدمیت شوید، خوب است از مطالب خارج نشویم.

خوب حالا میخواهیم قدری با مستبدین همراه بشویم، به پنجم دلخوشی از افسال و سلوکشان داریم تا بتوانیم خود را راضی بمرامی با آنها بنماییم ؟ یا خیر - میگویم در اراء و عوض این ظلم ها و تعدیات و چساول اموال ما رعایا با اصول مختلفه، آیا دردی از دل ما دور کردید ؟ آیا رفع ظلم ظالم دیگری از ما نمودید ؟ آیا رفع یکی از مدع از ما کردید ؟ مگر اینکه هر ساله چند فقره بدعت جدید گذاریدید، آیا ترویج صنایعی در داخله مملکت کردید ؟ آیا توسعه در دایره تجارت دادید ؟ آیا رفع نقایات در امتعه تجارتن نمودید ؟ آیا توسعه در امر فلاحت دادید، آیا وسعت در ارزاق ما دادید ؟ آیا تنزلی در اسعار مان نمودید ؟ آیا آبادانی جدید و تعمیری از املاک مان کردید ؟ آیا مواجب و مرسوم طبقات عسکریه که حافظ مملکت و خانه های مایند دادید ؟ آیا تسطیح طرق و شوارع برای حمل ازراق و اجناس مان کردید ؟ آیا دشمنی را از خاک و خانه ما بیرون نمودید ؟ آیا رفع بد اجانب را از خانه و ناموس ملت مان کردید ؟ آیا تعدیل مسکوکات مان که ناموس دولت است نمودید ؟ آیا تعدیل بودجه مملکت را کردید ؟ آیا خون این مسلمانان مقتولین قفقاز و خاک عثمانیه را که برادرهای شما و ما و اولاد وطن مان هستند طلب کردید ؟ آیا جلوگیری از نفوذ اجانب در خاک و خانه ما کردید ؟ آیا در حدود و ثغور قلاع و حصون محکمه متقنه با ذخایر و لوازم دفاعیه گذاریدید ؟ آیا کشتی های جنگی و نقله در بحر خزر و انزلی و خلیج فارس با امیرالبحر و نظام بحری تهیه کردید ؟ آیا در قرا چه داغ دویست قر یا بیشتر یا کمتر بکشتن نهادید ؟ و اموالشان را بنسبت پسر و حیم خان بنما نکردید ؟ آیا قطعات آب و خاک وطن

مان را از غرب و شرق و جنوب و شمال با جانب نبردید ؟ آیا نظم و ترتیب در مواجب و ذخایر و الیسه و اسلحه و قورخانه و کسر افراد افواج که صاحب منصبان کل و جزء مواجب تمام از دولت گرفته و کسر را میخورند دادید ؟ آیا احداث بل و رباط و مسجد و مدرسه و قنات و رحلت شوخانه و صدقات جاریه که عام المنفعه باشد نمودید ؟ آیا . . . آیا . . . خوب اینها که نشد و نکردید

آیا پارکها احداث نکردید ؟ چرا - آیا خانه های عالی محکم شدادی ساختید ؟ بسیار - آیا برای هر یک از اطاقهای خانه خود میزهای قیدی حاضر فرمودید ؟ زیاد - آیا کالسکه و درشکه های قیمتی و اسب های روسی بهم چسبی یکدیگر ندارک نکردید ؟ فراوان - آیا املاک و مستقالات و دهات تهیه ندیدید ؟ البته - آیا طازاد بولهاییک از دوات بچاره گرفتید بعد از صرف نهیات مزبوره در نزد بانکهای اجاب بمرامجه نگذارید ؟ خیلی زیاد - آیا با سم بول خانه و خرج عمروسی آقا زاده گان خود، و خاتم کوچکمانان واجرت دعا کردن بساطان کلاه دوات را برداشتید ؟ مسلم - آیا دهات و املاک خالصه را نبردید و اسباب گرتی نشده و رعایای بچاره آنجا را عبید و اماء خود نکردید ؟ مکرر - آیا هر جا حکومت فرستادید برای جان و مال و ملک و نفوس اهالی چیزی باقی گذاردند ؟ کسی منکر نیست - آیا زن و دخترهای مسلمانان را که اگر درست ملتفت باشید همه آنها بجای خواهر و مادرشایند بکنیزی و بردهگی قروختند ؟ متعدد - آیا بعد از تخفیف مالیات خباز و قصاب برای آسایش عامه و صدور فرمان از علین آشیان شاه شهید و طوی مکان شاه مغفور و نصب سنگ در مسجد شاه دوباره باشافه از این دو صنف طالبات و عوارض زیاد از سابق نگرفتید ؟ و آنها هم بروی قیمت کشیده از رعایای بچاره و مات ستم کش گرفتند ؟ چرا گرفتیم - باز هم هر چه بتوانیم میگیریم - آیا اجناس دیوان را بقیمت نازل دو و سه و چهار تومان تسعیر نکردید و بعد از حبس و انبار کردن بقیمت اعلی پانزده تومان الی بیست تومان قروختید و خون و جان و مال و خانمان مات و رعیت را بدین دیر نبردید ؟ همه ساله کارمان همین

است آیا ... آیا ... آیا ... از این قبل آیا هزارها خوب اینهم که نشد و کردید آنچه توانستید ، پس بجهت خوشی وجه امیدواری با خیالات مستبدانه ظالمانه شما همراهی کنیم ، و همراه شویم ، و تمکین از فرمایشات مفرضانه خود خواهانه ریشه و بنیان کن خانمان سوز شما بنهائیم ؟

ای کسانی که خود را دلسوز و خدمت گذار و جان فشان دولت قرار داده اید ، و اظهار دوستی بشخص شخص سلطنت و خانواده ایشان بجهت جاب منافع شخصی خود می نمایند ، شما هنوز نتوانستید فراری در مسکوکات دواتی که ناموس و اعتبار و قوام دولت است بدهید ، زیرا که اگر درست بدقت حساب کنید خواهید فهمید که هر کس که در بجهت چهل سال قبل سی هزار تومان پول داشت حالا همان سی هزار تومان او بدون کسر عددی و وزنی پانزده هزار تومان شده است ، باز هم سهو کردم اشتباه کردم که این فتره را نوشتم بجهت آنکه این فتره متعلق بحساب و اهل حساب است ، این آقایان که مکتب نرفته و حساب بلد نیستند ، خوب است چیز دیگر بنویسم که هر بجهت بفهمد

عرض میکنم ، شما آقایان رجال هنوز نتوانستید پشت دیوار ارك حلو شمس العماره و خانه سلطنتی و خیابان دواتی را تمیز کنید که زباله دان و شاش و غایب دان نباشد ، تا بوی عفونت تمام عارین داخله و خارجه را منأذی نکند و اسباب استمراه خارجه و داخله نباشید و بشما نخندند . به و به و به عجیب - عجیب - می - می

با این کفایت و هنر و نیات و شرافت چه طور میتوانیم در میان دول معظمه بگوئیم ما هم دواتی هستیم ؟ نباید تو سری بخوریم ؟

حرف آخر را هم میگویم و مطلب آخر را هم می نویسم ، هرگاه شخص ککور تا بنا که از امت بصارت سالها محروم بوده و درازمنه عمی حین عبور و مرورگی بجاله و گاهی بچاه افتاده و وقتی بار هیزم و زغالی او را اذیت کرده و تنه زده ، موقی سرو دست و پهلوی او بدیوار و اشجار خورده شکسته و زخم شده ، هنگامی پایش به سنگ و سوراخ گرفته و شکسته ، تمام صدمات و لطایف را بجهت نداشتن چشم و

بصارت متحمل شده و بخود هوار کرده باشد ، حالا چنین شخص بخواست خداوند کریم و رأفت عمیم حضرت احدیت واجد نعمت چشم و بصارت شود ، دیگر ممکن است که بچاله و چاه بیفتد ، و از بار هیزم و گاه تنه بخورد ، و سر و دست و پا و پهلوی او بجای بخورد و بشکند و مجروح شود ، محال است ، محال است ، محال هرگز نمیتوان بچنین شخص گفت ، کور باش صورت اول باش ، ای آقایان ، ای وزراء این مردم ، این ملت ، حالا چشم شان باز شده ، و باز ترمم می شود ، مگر عدا در قلبی مثل محال و مکاری که قابل مذاکره نیستند ، درین صورت اگر هزار ده هزار تهرم باشید نمیتوانید با این ملت بیدار شده و به مردم مارگزیده بفرمائید کور شوید کر شوید خر شوید که ما میده خواهیم باز هم مستبد باشیم و از شما بار بکشیم

(آن سبو بشکست وان بیهام ریخت)

حمايل را تحريك و غوايت فرمائيد ، خود را بم که نیندازید ، وقت شريفتان را ضایع و تنگ نکنید ، عرض و ناموس دولت و اسلام و خودتان را بر باد ندهید ، افراد ملت را بزحمت بیفکنید ، راضی نشوید که در دول خارجه شما وزراء و رجال دوات علیه را بناشابستگی و ناستودگی معرفی نمایند ، و سب کفایت و عقل و سیاست و تدبیر از شما بمانند ، بزشتی و نکوهش و سرزنش و استهزا شما نام بردار شوید ، و اسامی شريفتان را در تاریخ برای عبرت دیگران بسمن و لمن ثبت و ضبط نمایند ،

آیا يك غيرت مند دلسوز بیفرضی پیدا میشود که این صرائف خالصانه را بسمع مبارک اعلی حضرت مایونی برساند ؟ ~~صکه~~ اعلی حضرتنا ا در تمام دول اروپا معروف و اهالی آن سامان متقدمه که ابرایشا شاه دوست و شاه برستند ، در بذل جان و مال در راه سلطان خود حاضرند ، در واقع هم خوب فهمیده اند ، زیرا که تا کنون سنجیده و دیده و می بینند که افراد این ملت رضی شده و می شود ، که سر سوزن و نیش خاری بیاه سر بر اعمالیت بخند ، این است که میگویند :-

ترکان ، عشق آباد ، فیروزه ، بحر خزر ، سیستان ، هیرمند ، وغیره ، وغیره ، چرا رفت ؟ شبلات چرا باجاره جزئی داده شده و رفت ، در این صورت

بواسطه قبول فرمودن عرایض و الفاء شہات و تقنین مستبدین اعتقادات اهالی اروپا و صفت شاه برستی ایرانیها ضایع و متغیر می شود، که وخامت و معایب این تغییر اعتقاد و صفت بدوات ابد مدت بر میخورد، و نتایج غیر صحیحہ تواید مینماید، خسروا، تاجدارا، بحقیقت سلطنت مطلق که قطره از آن بنام سلاطین زمین ترشح کرده عرایض این مستبدین بجز اغراض نفسانی و استجلاب منافع شخصی راه دیگر ندارد، اصلاً ابدان دلاشان بحال دولت و ملت سوخته، بدبسی و برهن است این تدارکات تجملات و ازدیاد مکنات و ثروت و مخارج فوق العاده خوشگذرانیها را از این مواج جزئی که ازدولت مقرر است نمیتوانند راه پندازند، لابد آئینتی موارد چپاول داشته باشند و آن موارد در اصول استقلال و استبداد و ظلم فراوان مدست میآید، بالعکس در قانون مشروطیت (کنسٹیتوسیون) ابدآیم مورد هم بدستشان نخواهد آمد، لهذا نتوانند قاب مبارکت را مشمئزورای شریف را میجووانند منحرف نمایند، تا آنکه بتوسن آرزوی خود سوار شوید، هبات هبات (و ای لهم التناوش من مکان بعید)

شاهنشاهها، شهریارا! این آوازه و صلائی راقت و معدلت و مکرمت بزرگ پدر تاجدار مرحوم مغفورت و خود وجود بزرگوار عطوف و رؤفت که بذل این قانون شریف را فرموده اند، و مآفاق و اطراف و اکناف دنیا پیچیده و آنکه شنبده نحسین و اظهار شرف کرده تبریکات گفتند، راضی بشوید بافقاء شہات مفروضه مستبدین آوازه دیگری در اطراف دنیا نند نماید که اسباب وهن سلطنت و تردد رأی مبارکت گردد، سبب عدم استقامت رأی و مزاج بدهند، راضی شوید عامه از مسامین در مقام طعن برآمده حدیث شریف (الراد الی عتیه کالرادی قینہ) را بزبان رانند

مکان، اسلامیان پناها، ملیونها نفوس مسامین در این کره هستند که همه در فشار ظلم مستبدین و سلطه ساطنهای مستقله گرفتارند، فعلا که صبت مشروطیت دوات علیه انتشار یافته تمام مسلمین کره توجه قلبی شان باستان هاپوت منعطف گردیده، بحایت

و پشتوایت دلگرم شده اند، تا خود و دین قوم خود را در تحت حمایت استقلال و قوامی داده باشند، باین عرایض مفروضه مستبدین از هر طبقه که گرگی ملیس بلباس میش شده اند این شرف و ریاست بزرگ تمام مسامین دنیا را از دست ندهید، دولت علیہ ششہزار سالہ ایران و مسامین را دلیل نخواهید، و اصل مذهب اسلام را مندرس و ضایع نفرمائید، آنچه شرط حمایت دولت و ملت و وطن عزیز است عرض و تقدیم نمودم، استل الله التوفیق)

قابل ملاحظه اهالی بو شهر

- § روح باید باتن و تن با وطن
- § گوش بگشا تا کنی فهم سخن *
- § گفته احمد شنو وقت وداع
- § از حرم ناقطع گردد این نزاع *
- § گفت لولا اخر جونی اهلك
- § با تو خوش بودیم در هر آنکه *
- § نی بجای تو بدل بگرفتمی
- § نی بدیگر شهر هرگز رفتی *
- § دوست میدارم تو را حقم گواه
- § حرم از مجران تو باشک و آه *

چیزیکه در این اواخر اسباب سنجیدن طابع اهالی بران شده، و محک اعتبار آنها گردیده، همین مسئله انتخابات اعضاء مجلس ایالتی و وکلای دارالشورای ملی میباشد، یعنی آله، تشخص مستبدین و وسیله شناختن طایفه دولتخواهان ملت برست همین است، و امروزه این مسئله میزان عقاید و خیالات اهالی هر یک از بلاد گردیده، از درجه اقبال آنها ترویج این کارها کیمت دولتخواهی و ملت برستی ایشان معلوم و مہموم میگردد، و از صحت و درستی احراء آن هم مقدار عقل و دانش و فهم و بینش آنها مدالی و مسجل میشود، و اگر کسی چشم هوش خود را با دور بین بیغرضی مساج ساخته باطرف و جواب این مسئله بگرداند، در بادی النظر خواهد دید که حقوق و فوائد اهالی یک ملت، و امتیازات خاصه و مصالح عامه آنها کلیه باین قبیل امور منوط، و بصحت آنها بسته و متعاق است. اهالی بعضی از بلاد که طالب دفع و رفع استبداد از خود شان بودند، زود بدین نکته پی برده آتقدیر

سی و کوشش که سایرین در پیش رفت تفاق خود میکنند. ایشان در انجام این امر واجب معمول داشتند، اگر اهالی بلدی از بلاد در تمام این کار نساهل و تفاق نمایند هیچ فرق ندارد یا آنکه استبداد را بر مشروطیت ترجیح داده زحمت را بیشتر از رحمت پسندیده باشد، ولی این مسئله بایست خیلی مایه حیرت باشد. زیرا که هیچ شهر و بلدی بل هیچ قصبه و دهکده نیست که اهالیش از فشار استبداد و بیداد بچاپ نیامده و ناله و افغان خود را بتریا نرسانیده باشند، و اگر چنین نبود چگونه یکسال قبل هیئت جامعه مات بایک اتحاد موقتی مخصوص بفریاد آمده عاتماً با دولت مخالفت ورزیده و حقوق منسوبة خود شانرا مطالبه نمودند.

پس علت آنکه اهالی یک بلدی باید نه از آن جهت بل از حیثیت بیعلسی باشد. این را هم نتوان تسلیم داشت، زیرا که امروز ما ایرانیها از وضع و شریف ضعیف و قوی همه میفهمیم که حراب کننده خانه ما، و بر باد دهنده ناموس ما. کشنده نفوس محترمه، و ضایع کننده همه حقوق انسانی ما، همان استبداد است استبداد، و پس از تجاری که در ظرف هزار سال بل متجاوز حاصل کرده ایم اگر همچو عقیده در خاطر ما محزون و مکنون نباشد بیشک باید طارا از جرگه انسانیت خارج، و در عداد بهایم محسوب داشت.

یعنی چه؟ کسانیکه با همه نوع دکاوت و فطانت خیلی و ذوق و ادراک مشهور نتواند یک مسئله خلیلی جزئی مربوط باحوال خود را منحل سازند، بهتر است که در همان بدبختی و مذلت طایفه و در عین خود برستی بپذیرند.

اما انشاه چنین نیست و ما با تصدیق و اقرار سایر دول و ملل نازه رفته ایم که علت بدبختی و ذلت خود را در یافته بملاجش اقدام، کنیم ولی یک مرض خانمانسوز مسری بر جسم ما طاری گشته، که اگر بموقع از آن جلوگیری نکرده و لوازم مداوای آنرا فراهم نیاوریم بیشک بر کلیه اعضاء و جوارح مستولی میشود و بمرور زمان ما را در عین بجران میکندارد، آنوقت

(کفن بیاورو نابوت و جامه نیلی کن)

خوب. این مرض که ماشاء الله آن همه محسنات و صفات خوب دارد چیست؟ بگوئید تا بفهمیم و اگر در صدد علاجش برنیائیم افلا میکل او را بشناسیم و بدانیم -

همه آنهایکه در عوالم ترقی و تنزل اقوام و مال سیر کرده بشهادت تواریخ عالم میگویند که این مرض مهالک و درد بیدرمان همان تفاق است. تفاق و یا، میفرمایند که جوف این مرض بین نفوس یک ملت ظاهر و پدیدار گشت، و لوائیکه هر فردی از افراد آنها در دانش و علم افلاطون و در فطانت و حزم بسمارک و کلا دستون باشند، باید دست از بقاء ایشان شست، و در چارسوی عالم صلاهی فوت آنان را در داده و قانعی فوت ایشان را حلواند، زیرا که این ناخوشی مهالک مسری هم میباشد، و از سرایش کلیه جرائم غیرت و تعصب دینی و شرف ملی و حس وطن پرستی و ملت دوستی بیکبارگی معدوم گردیده، و در اولین مرحله خود بعضی کسانها که موجب رخاوت و سستی و بی شرفی و بی غیرتی و - و - و - میباشد بروز خواهد نمود. معلوم است هر کس از آن محسنات سابقه عاری و این مذلات لاحق گرفتار باشد در جو معالی طیران نتواند، و در پستی و بدبختی غلغل و معذب میباند -

حاجه معترضه خیلی بدرازا کشید، و مقصود ما این بود که مقاله حاوی اخبار باشد تا فقرات معروضه را شاهد و دلیل گردد

این مدت یکسال که دولت مستبده ایران مبدل بماده مشروطه گردیده و در سایر بلاد امور راجع با انتخابات اجراء میآمد در بندر بوشهر که مرکز حکومت خلیج و اهمیتش را دیگران میدانند، در اول یک انتخابی شد (که جریده مظفری اورا خصوصاً خواند) و ما از ذکر شرح آن اجتناب میکنیم، بعد از آن جمعی بر ضد آن انتخاب بصدا درآمده بدلائل و بینة خودشان همچو میفرمایند که انتخاب مزبور از حایه صحت عاری بوده است

این مسئله که صحیح بوده یا نبوده بجای خود باشد، همین قدر بعد از اندک مدتی باقتضای طبیعت بالکلیه آن انتخاب منسوخ گشت و چندی نگذشت که اثری از وی

بجای نماند پس از آن همچو معلوم شد که اهالی آنجا این حالت را نه پسندیده از طهران خواستگار شده بودند که انتخاب صحیح بعمل آید، و مجلس کنگاش ملی، نظم و مرتب گردد، این بود که وکلای دارالشورای مقدس در این عمل آنچه لازمه انسایت و ملت دوستی است درباره این مردم مبذول فرمودند، و اوامر اکیده از طرف مجلس مقدس و احکام شدید از جانب وزارت داخله بر حاکم اسبق روانه کردند که در استجابات هریضه آن اقدامات معمول دارد، و حکومت نیز مجلس کنگاشی مرکب از عماید علماء و اکابر تجار تشکیل داده، بعضی ترتیبات داد که شاید در بعضی جراید انتشار یافته است، ولی آن آلت مخسره یعنی قنق گاهی در دکه تجار پیدا شد، و زمام در مطبوعه عطاره، مردم رنگی تازه میربخت و سرودیه جدید مینواخت تا آخر از شامت خود این کنگاش را هم از میان برد، و منعدم ساخت، بطوریکه اسمی از او بجای نگذاشت

مدتی طی شد و بوشهر بی مجلس مانده و ماسعی حاکم اسبق در دفع قنق و حلب اتفاق نتیجه بخشید، و مقرر نم گردید، فقط علامتی که از مشروطیت در آن ناحیه موجود بود، همان تبدیل برق و از دیاد ورود جراید بود، و اگر چه اولی چند شرکت نبود، دویمی خیلی مردم را بیدار ساخت، و رفته رفته مردم فهمیدند که با این حالت امید سعادت نیست، و هر روزه بجای اصلاحات مفاسد و مضار ظاهر و آشکار میشود، لذا مصلحین خیر اندیش و هوا خواهان اتحاد مات تحریک اتفاق و مودت کردند، و نتیجه اعمال آنها این شد که انجمنی باسم انجمنیه تشکیل دادند، که بقول مظفری (بمون الله و توحیات حضرت حجة الله (عج) و همت و غیرت وطن پرستانه اقدام ماصلاح کارهای عقب افتاده نمایند) و محض حصول تأمین از ابقاء اتحاد همه عهود و موافقت خود را به سوگند کلام الله المجید مؤکد داشتند، و آتوقت قاطبه اهالی را جبور و سروری بی اندازه دست داده، شادی کسان خوشنود بودند که بجهت الله و المنة حقوق مردم محفظ و اصلاحات لازمه فراهم خواهد شد و بر حسب عادت دیرین مرور خود را در آفاق مشهر ساختند این

انجمن بعد از چندی که نظامنامه ایالتی رسید و از قشربش فارغ شدند، بجهت انعقاد مجلس نظار ترتیباتی داده بحضور علماء و حکومت وقت انتخاب نظار را بر حسب قواعد و فصول نظامنامه بانام رساییده، كذلك اعلانی هم که لازمه اخبار اهالی بود انتشار دادند، و مدتی به دادن تعرفه مشغول شده و گویا جمعی کثیر را هم تعرفه دادند.

روز پنجم رجب عموم اهالی از نشر این اعلان دلیل متحیر و مهترب ماندند

(تأسف)

خدمت برادران دینی اظهار میشود که هر چند حقیران موافق نظامنامه بر حسب وظایف نظارت باشاعه اعلان و تشکیل انجمن و دادن تعرفه اقدام نمودیم، و خیلی مایل بودیم که این خدمت را بیایان برسانیم، لکن چون آثار خلاف از بعضی جهات مشهود افتاد خدمت هر یک از علماء عظام از طرف انجمن نظار هریضه عرض شد که در اقدامات نظار موافقت و مساعدت فرمایند، چون مسموع شد که یکی از آقایان علماء عظام اظهار کراهیت از تشکیل انجمن و اقدامات نظار فرموده اند، لزوماً تقراز اعضاء، منتخب و خدمت حذاب، مستطاب معظم الیه مبعوث نمودیم، که اگر کسی اشتباه کاری کرده باشد دفع آن کنند، لکن چون با از وجود سرریحاً منع از تشکیل انجمن و امر بتوقیف آن فرموده بودند از خوف اینکه مبدا اختلاف کله واقع شود مصاحبت خودشان را در توقیف انجمن دانسته و ترك اقدامات نمودیم

(امضاء ۶ نفر نظار)

مثال معروف (لانی الا وقد نثرت) در این نقطه هم بوقوع رسید و اثر آنرا در نظار اهالی آن ثابت نمود ولی اشتباه نکرده باشیم که وقوع این حادثه از شامت آن ضرب المثل نبوده بلکه در سایه خنق جلوگیری نموده است، هر چه نظار نظر خود را از احوال عامه باز پس کشیدند، و متعاقب آن انتشار یافت که مقصود از آن عالی که در (تأسف) ذکر شده همانا جناب عالم ربانی (صدر الاسلام) طال الله بقاء است، و بعضی از دورنگان که خود را از داشتن سمت نظارت محروم فهمیده، و این رنیه را که نیول ابدی

و سبب رغال سرمدی خود محسوب میداشته درکف دیگران دیده‌اند، در خدمت آن جناب با شتاب کاری پرداخته، موجبات بر هم زدن این کنگاش که بهتر و صحیحتر از همه انجمنهای سابقه بوده فراهم آوردند، یا عبارت دیگر مقاصد شخصی و اغراض نفسانی خود را نسبت بنظار در این لباس جلوه داده، با آن آلت پیش برده و در این ضمن هم حقوق جمعی را با اعمال ساخته اند.

این افواه در لسان بعضیها بود، ولی در هر صورت نمیتوانست این نسبت را بجناب سید بزرگوار داد زیرا مشاوریه که با وصف وفور علم و تقوی در راحت و رفاہ تامه مجاهده دارد، چگونه بی پروا بمجر عملی اقدام و باین کارها قیام می نماید حاشا! اما ابواب تشبثات هم برای سایرین باز است

اگر افواہات مشهره را سند حرف قرار دهیم، بعید نیست که ریاست طلبان موهوم که (از مسئولیت ریاست غافل و فقط در فهمیدن لذت آن خود را مائل میدانند) در آن حضرت به احتمالاتیکه خود شان میدانند امرهاتشبیہه بفساد کرده، و دهن مبارک را مشروب نموده، این نتیجه نا مطبوع که مورث سنگت حاصل نمودند، ولی در این عهد حاضر طباع مردم که از قدیم الایام بحملہ استبداد خوگر و معناد شده بود تا چندین درجه تغییر و تبدیل یافته، و چندان دیگر باسانی زیر بار ظلم و بیداد نمیروند، خوبست در هر نقطه از نقاط ایران مستبدین که از سالیان دراز مالک رقاب این امت بودند قدری نظر بحال اخلاف خود نمایند، و اگر سعادت این حقوق بچاودگان یعنی هموطنان خود را طالب نباشند، باری استراحت باز ماندگان خویش را بخواهند.

بهرجهت آن حرکات مذکوره باعث تعویق امر و موقوفی اعطاء ترفه شده تا کنون نیز حال بهمان منوال است، ولی رجای داریم که جناب حکمران جدید (که از صدر و ذیل امور آن نواحی مخبر اند) محض ابقاء ذکر جمیل، و رفع گفتگوهای مفرضین درباره خود بی فوت وقت امر به استقامت دادن ترفه نموده نظار را در اینکار معاونت فرماید، و هرچه زود تر است این امر معظم که اعظم امور و الزم مهم است انجام

دهد، و اگر در این عمل بخواهد شتوانی از گفتار مفرضین و مستبدین کند محال است حقوق مردم محفوظ و انجمن صحیحی تشکیل یابد، و حکمرانان سایر بلاد هم (که تا کنون انجمن ایالتی خود را انعقاد نکرده اند) باید بدانند که اصفاء کلمات مستبدین فقط معنایش اینست که آلت آنان بشوند، و سپر بلا بگردند یا عبارت واضح تر مستبدین میخواهند که حکام را بچنگ مات انداخته سرطر را با دست دشمن کوبیده باشند، که از احدی الحسین خالی نباشد، و خیلی شخص دانی میخواهد که باین نکته دقیق بی برده خود را از اشتباه کارهای خائنین دولت و ملت حفظ کند.

خلاصه شهرت داشت که انجمن اتحادیه هم بواسطه تفاق مفرضین که طالب پیش بردن اغراض خود هستند روبه عدم میروند، و همان کسانیکه موقوفی ترفه را سبب شده‌اند ذمه دار اینکار هم میباشند، ما تعجب داریم که چگونه از اشخاص بی علم و عقل و عمل ترصد میروند که در خیر ملت قدم زنند و در کارهاییکه صرفه شخصی ملحوظ نیست دخلیل شوند.

باری دنباله مقاله را از دست نداده باشیم خوب، این درد را که تفصیل داده و بذکر اخبار مجسم و مجمل نمودید علاج و درمانی دارد؟ یا نه، اگر دارد بگوئید چیست؟ تا بفهمیم و بدانیم بلی، درد و علاج آن هر دو در قبضه اختیار خود مان است

(در دم از یار است و در مان نیز هم)

اگر خوب بکنه امر باریک شویم می بینیم که مستبدین را با وصف قات عدد و عدد آنها بر ما که هئیت جامعه هستیم مساط نموده مگر اعمال خودمان که وجود خود را آلت اجراء مقاصد آنها قرار داده، و متحرک باراده آنها شده ایم امروزه در ایران جزب وطن خواهان و جماعت مشروطه طلبان از مظلومین و ضعیفان و اواسط و فقراء و امثال آنها تشکیل گشته، و بحسب ندرتست که بزرگی از بزرگان یا رکی از ارکان با آن طایفه همرنگ و همداستان شود.

ولی بملك الملك سوگند که اگر این فرقه با وجود عدم ثروت مادی بهمان ثروت معنوی که عبارت از علم و دانش است تکیه کرده، و گرد تفاق نگردند اندک مدتی

ایضاً

بومیه جبل المتین بامسلك و مشرب پانزده
ساله خود در طهران اشاعت می شود، هرکس
در هندوستان طالب باشد در کلکته
ب اداره جبل المتین - و در ایرات و سایر ممالک
خارجه به طهران - خیابان لاله زار - اداره بومیه
جبل المتین رجوع نماید - قیمت سالانه در ایران
سوی طهران چهل و پنج قران و در ممالک
خارجه عموماً سی فرانک است
(میکادو نامه)

میکادو نامه منظومه است در جنگ روس و ژاپون
که بوضع شاهنامه نگاشته شده، و دارای ۵۸ عکس های
حقیقی میدان جنگ میباشد با کمال امتیاز بطبع رسیده
هرکس خواستگار باشد ب اداره جبل المتین کلکته رجوع
نماید قیمت در هندوستان سه روپیه ، ایران يك تومان
اجرت پست به ذمه خریدار است

اخطار

جلد اول کتاب قاصه (آینه ر) که سرگذشت
يك زن وحشی و دارای مطالب عبرت آمیز و مسرت
انگیزه قابل مطالعه ارباب دانش و بینش است در تبریز
بطبع رسیده محل فروش آن خیابان مجیدیه کتابخانه شریفه
(وطن) میباشد، هر يك از آقایان داخله و خارجه طالب
و طالب باشند رجوع به کتابخانه (وطن) در تبریز فرمایند -
قیمت در تبریزش هزار دینار در خارجه بعلاوه اجرت
پست هفت هزار و باصد دینار به فروش میرسد - جلد
دوم هم متدرجاً طبع می شود

اخبارات خارجه

§ در مجلس شورای ملی (نرسوال) جنرال (بوتها)
تکلیف نمود که دانه المس (مسمریه کابین) را باید
خرید و بطریق هدیه تقدیم به اعلیحضرت (ادورد هفتم)
بادشاه انگلستان نمود -

§ در (شمله) محل بیلاقی فرماقرمای هند بعد از
گذشتن نه ساعت و پچاه و هشت دقیقه زلزله خفیفی
محسوس گردید -

نخواهد گذشت که وجود استبداد معدوم و مستبدین
بالکلیه مفتود خواهند شد ، هزاران افسوس آ که
ما افراد ملت کور کورانه خود را آله مجریه آنان قرار
داده ایم ، و هرگونه مظالمی که ایشان مرتکب میشوند بوسیله
خودمان صورت میگیرد ، مع طایفه همیشه نالایم که
در فشار استبداد گرفتار و بهزاران بدبختی دوچاریم
این مسئله طبیعی است که ما باید تا در این حال
هستیم گرفتار استبداد بوده باشیم، سببش هم بدبختی است
تا ما خودمان همواره ذریعه اجراء مقاصد خائنین
باشیم هیچ حق شکایت نداریم ، مستبدین بیوت عالیه
مظلومین را مخروب نمیکنند الا بمعاونت ما ، اموال
بچارگان را منسوب نمیسازند مگر بمساعدت ما ، حقوق
مسکینان را مسلوب نمیفرمایند بی مداخلت ما ، نفوس
محترمه را اهدار نمی نمایند بدون کمک ما ، پس این
همه مظالم از ماست که بر ماست

حالا علاج درد و دوا می مرض همین است که افراد
این ملت اگر خواستگار سعادت خود هستند، باید
خود را آلت مستبدین قرار ندهند ، و راه آن عم
این است که نفاق و شقاق مودونی را از قلوب خود
زدوده ، با يك محبت و مودت صمیمی و اخوت و
یکایکی واقعی، در جاده خیر و صلاح خود مشی نمایند،
و گره کار تمام است والسلام خیر ختام
(خیر خواه هموطنان)

اعلان

تاریخ سرجان ملک مصور که نقشه ایران
را هم داراست بطبع اعلی ، کاغذ و خط
خوب ، در نمبر ۱۶ و کتوریا رود - کریس
لین ، مازگام ، بمبئی - نزد آقا میرزا محمود
صاحب تاجر کاشانی ، و در اداره جبل المتین
کلکته بقیمت دوازده روپیه بفروش میرسد ،
اجرت پست بر ذمه خریدار است بهر يك
از این دو مرکز میتوانند رجوع نمایند ، نقشه
ایران نیز علیحده بقیمت دو روپیه بفروش میرسد

§ تلگرافی از (مرینباد) رسیده که دوکتر (آت) اظهار داشته که پادشاه انگلستان را طبیعت در کمال صحت و اعتدال است، و تا این درجه قوت طبیعت را در پادشاهان نداشت -

§ روزنامهجات اروپا می نویسند که ملاقات بعضی سلاطین در مقام (اشل) مفید بحال حالیه (مقدونیا) خواهد بود، چه آنها را هرگز خیال این نیست که دست اندازی در امنیت ملک مختصری نمایند -

§ دختر (لاردمنتو) فرما فرمای هند به (وایکانوت ازنگتن) نامزد شد

§ هر چند مستخدمین و عمله جات تلگرافخانه های امریکا هنوز بخدمات خود رجوع نموده، ولی اداره تلگراف انجام امور را با حسن وجه میدهد، چنانچه اخبارات کاملاً با اداره جرائد متصلاً میرسد

§ مخبر (روتر) از (جارج تون) خبر میدهد که (کپتان کالدر) که افسر قشون بحری سرحدی است وارد (ونزولا) شده. تفنگها و رپولورها تیکه در جنگل مخفی بود طلب کرده، مستر (ونزولا) مجبوراً تفنگها و رپولورها را به افسر مذکور سپرده، و بعد رئیس جمهوری (کاترو) را مطلع ساخته است، حکومت در این امر با (کپتان کالدر) مخبرات لازمه خواهد نمود

§ تحریک (جنرل بوتها) در خصوص خرید الماس و تقدیم نمودن بحضور پادشاه انگلستان با رأی ۲۴ نفر بمقاله ۱۹ رأی مخالف قبول شد

§ شاهزاده ولیعهد انگلستان در دفتر یادگار (لاردکلایو) ۵۰ لیرا داده آمد

§ در (وانکووار) ژاپونیان، چینیان، و هندو مجتمع می شوند، ازین رو (مستر مکمرنس) به (سرویانرید لاریب) تلگراف نموده که اگر حکومت جلوگیری نه نماید عنقریب دو چار زحمت فوق العاده خواهد شد

§ استخدام (کاونی) شاهزاده ژاپونی در دو فوج آلمانی از اول اکتوبر اعلان یافته است

§ مجلس شورای ترسوال بار سوم مسوده قانون استقراض را قرائت و امضا نمود

§ حکومت (ترسوال) (۱۲۰۰۰) قشون را از

خدمات حکومتی اراده دارد خارج نماید

§ دو تین انگلیس و امریکا در خصوص پیش نمودن بکافراس (هک) فصول عهدنامه ملایم گیری را مرتب نموده، و سپس عهدنامه سنه (۱۸۹۸) را پیش خواهند نمود

§ بعد از مباحثه زیاد، مجلس شورای ملی انگلستان و اعیان مسوده قانون موجب خواران که (۶۰۰) لیرا سالانه می بایند امضا داشتند

§ وقایع نگار روز نامه (نیویارک هرلد) در حین ملاقات (مسترتفت) سنوال نموده که آیا این خبر صحت دارد که دولت ژاپون مجمع الجزایر (فلیپین) را میخواند بخرد؟

§ (مسترتفت) در جواب اظهار داشته که از این امر بخوبی مطلع است که نه ژاپون میل بخرد آن دارد، و نه دولت متحده امریکا راغب بفروش آن میباشد

§ دو کشتی موشک شکن ژاپونی وارد (لسبن) شده پادشاه (پرتگلس) و امیرالبحر (ایجوئین) در یک مجلس مهمانی جام صحت بکدگر را نوشیدند

§ مخبر (روتر) را خبر رسیده که در (سومنی مندی) در خصوص علیحدگی (ناروسی) نیز گفتگو پیش و حسب خاطر خواه دولت برطانیه اقدامات شده است، § امپراطور آلمان اظهار داشته اند که دولت آلمان امری که برخلاف دولت برطانیه باشد نخواهد نمود، و دولت روس هم با دولتین فرانس و آلمان در این امر متفق اند

§ در (رمبولت) پادشاه سیام در ضیافت اشترک داشته، رئیس جمهوری فرانس (فالریس) در نوشیدن جام صحت معظم الیه اظهار داشته که دولت فرانس همواره بادولت سیام همراه و متحد خواهد بود، پادشاه سیام در جواب اظهار داشته که عهدنامه جدید که بین دولتین فرانسه و سیام بسته شده اتحاد بین را زیاد خواهد نمود، پادشاه سیام بزبان انگلیسی تقریر می نمود

§ (برس بولو) رئیس الوزرای آلمان سفیر دولت فرانسه (مسیوکلیمنسو) را مهمانی نموده که در عمارت (نوردرنی) قیام نماید - از این رو ظاهر می شود که اتحاد بین فرانسه و آلمان روز افزون در ازدیاد است

خیر خواه وطن پرستی مینگارد
 در صفحه (۱۱) شماره اول سال پانزدهم جریده
 مقدسه جبل المتین بسباق کلام مرقوم شده بود
 (از وقتی که جناب سعد الدوله از شرکت مجلس استعما
 داده وضع خیلی تغییر کرده) مقام منبع سعد الدوله بر
 احدی از هموطنان عزیز ما پوشیده نیست. حیف است
 که ما رضا باستغای این وجود محترم دعیم امیدواریم
 عنقریب از جناب یکی از بلاد این وجود با دانش
 انتخاب خواهند شد (انشاء الله)

چون همه واقفان رموز و دامایان نکات که
 طیر خواه دولت و ملت هستند در این مسئله نیز
 با حضرتعالی هم عقیده و سلیقه میباشند، و میدانند
 امروز مجلس مقدس شورای ملی از وجود
 آنچنان اشخاص محترم و آزموده که علم و عمل
 و تدرب و تجربه را با هم رتوأم داشته و در هر موقع
 و مقام و در هر گونه مسائل مهمه بتوانند
 رای زند و تدبیری اندیشند که در نزد هر عاقل بصیر
 و متخصصین فن سیاست باصابت مقرون و برزات
 مشحون افتد مستغنی نیست، و بلکه نهایت احتیاج را
 دارد، و نظرهای دور بین اشخاص دقیق نکته سنج
 می بینند و میدانند که گوشه گیری و کناره جویی
 مردمان بزرگ مخلوده بین در وقت و موقع کار از
 کار برای سایرین یأس و ملال بار آرد، و از امید
 و جرأت دیگر کارکنان در اصلاح و بهبودی
 عاقبت و انجام امر بکاهد، این بود که آری باجماهای
 غیور دانشمند (که حقوقشان بر ذمه جمیع برادران
 وطن مسلم است و در آئیه نیز امیدواری ایرانیان
 بآن برادران غیور از خود گذشته میباشد) خواستند
 چناب معظمله را بمنتهین وکلای آذربایجان الحقی
 و از اطلاعات وجود با دانش شایسته که حاصل عمل
 چندین ساله و ذخیره گذارده شده برای اینچنین روزی
 نیست ثمر و نتیجه بردارند، ولی معلوم شد که علت چه
 بود که در نمره (۹۵) روزنامه انجمن تبریز در
 ضمن مخبره طهران چنین نوشته شد (در باب
 جناب سعد الدوله، چند روز قبل عرض شد که با تدابیر
 صحیحه باید مخالفت اکثریت آراء را بموافقیت تبدیل کنیم
 و الا عنوان وکالت آذربایجان نتیجه حاصل نکرده مسئله

را غلیظتر میکند، حاضرین تلکرافخانه مستشارالدوله
 تقی زاده - احسن الدوله - میرزا ابراهیم - میرزا آقا
 حالا بر جنابعالی که در فهم و استدراک لحن قول
 قدمها زده، و در ادای مطالب مساقما پیوده اند، و
 بدون مبالغه و اغراق و خالی از نواب مداعنه و
 شقاق، حق تربیت و ایقاف بر ذمه فرد فرد ایرانیان
 دارید، لازم است که برده از روی این معمای بدیعی
 الاشکال بردارید، در صورتیکه جناب اجل آقای
 سعدالدوله باقتضای مصالحی که خود شان میدانند چه
 بوده استعفا فرمود، و همه همقطاران ایشان از این فقره
 متأسف باشند، و التجا و ابرام مردم در مراجعت دادن
 ایشان بمجلس مقدس و خالی نگذاشتن مقام مخصوص که
 نتوانسته اند بقبولانند بر ملا و بین و شرح استعفا نامه در
 جبل المتین یومیه طهران مندرج باشد، دیگر اختلاف و
 تبدیل باشتلاف را محل رموقی بنظر نمی آید، و از کجا
 معلوم که استغای ایشان مبنی بر اصرار آذربایجانیها نبوده،
 که بخواسته اند در نامی از طرف خودشان وکالت دهند،
 و اگر این باشد علت و ملاحظه در کار نیست، که عنوان
 وکالت آذربایجان بر غاظت زیاده بیفزاید، و شاید
 ماده هم نبوده باشد که شدت یابد و یا تخفیف پذیرد،
 بر قلم معجز شیم موشکاف حضرتعالی در وطن
 برستی و تربیت نوع لازم است که مسئله را حل و به
 هر زبان و بیانی است جناب آقای سعدالدوله را
 متقاعد و مایل بقبول وکالت آذربایجان دارید و
 نگذارید هموطنان عزیز ارتجاع علم و تجربه های چندین
 ساله آن یک ناز میدان دانش و سیاست محروم و بی
 بهره مانند،

(علم را خاصیت آن است که عالم گیرد)

(ورنه گیرد چه بود فائده دامانی را)

(وفقی لله و انکم بالخیر انشاء الله)

- جبل المتین -

از کناره گیری جناب سعد الدوله پیش از همه ما
 متأسفیم، چه نیکو میدانیم از وجود چنین دانشمندی منافع
 عظیمه عاید بملک و ملت و دولت تواند گردید، شاید
 احدی انکار نتواند نمود که من جمله مجاهدین و
 مؤسسن این بنای سعادت و نیک بختی جناب سعد الدوله
 است، و اول شهید طریق حریت در این دوره این

مرد محترم بود ، عنوان افتتاح بنگ ملی را این مرد دانشمند در سر ملت جای داد ، و الحقیقاً زمانی که مستقیماً نشده بود مسئله بنگ خیلی جالب انظار بود ، ما از بدو استغفای ایشان مذهبهای سی را در بازگرداندنشان بمجلس مقدس داشته و داریم ، امیداست عنقریب در جراند داخله ملاحظه نمایم که جناب سمدالدوله بوکالت یکی از بلاد شرکت در مجلس فرموده اند

حرف این است که گویا هنوز ما اهالی ایران عرض اصلی از مجلس و انتخاب وکلای محترم را ندانسته ایم و نه در تعیین وکلای خود پیش از اینها سعی میکنیم ، که از رجال عالم با تجربه واقف بمواقف عصر را از خارج و داخل انتخاب نمایم ، چندین لازم به بیان نیست که در آینده سعادت ملک و ملت ایران بسته بدانش و تجربه وکلای محترم خواهد بود ، هر قدر وکلای ملت با دانش تر انتخاب شوند پیشرفت امور بهتر و کارها بر شالوده صحیح تر گذارده خواهند شد ، اهالی ایران ازین و بعد باید وکلای خود را از مردمان عالم با تجربه تلاش و انتخاب نمایند ، ملاحظه عقل به تنها در وکلای کافی نمیکند ، همین نکته است که وزرای طارا در عرصه یکصد سال معطل داشته ، ملت و دولت را باین روز سیاه نشانیده است ، هیچ جای شبهه نیست که وکلای امروزه شورای ایران همه مردمان عاقل اند ، ولی بدون رودرواستی عالم و با تجربه آنها انگشت شمارند ، این همه معطلی و بی عدالتی در کارها نتیجه عقول بی علم است که در یک جا گرد آمده و میخواهند کارهایی را انجام دهند که هر یکس بهائی علم در کار دارد ، امروز عالم با تجربه در ایران بسیار کم داریم ، معذک اگر بنا شود از آنچه هم داریم صرف نظر نمایم و بقوه عقابیه خود بخوایم همه کارهای عامیه را از پیش به بیم هرگز نائل بمرام نخواهیم گردید احدی را شک و شبهه نیست که امروزه فردا ملت و دولت مجبور خواهند گردید که وزرای مسئول را از وکلای مبعوث ملت انتخاب نمایند ، چه بفر از این اصول هیچ کار از پیش نخواهد رفت ، و اصول مشروطیت در ایران قائم نخواهد گردید

پس هر طبقه باید سعی نماید و کبلی که میفرستند در مجال تجربه و قابل وزارت باشد ، این است که ما همواره رجال

با علم و جوانان با تربیت خود ما را برای انتخاب وکالت معرفی می نمایم

آخر چرا باید شخص با تجربه با سیاستی مانند مشیرالدوله که اساس مجلس را نهاده ، و کمال همراهی را با ملت داشته درین جزء زمانت بیکار گذاریم ؟ چرا ملت چنانچه شدید و باید قدر دان ازین وجود محترم نباید نکند ، و بسمت وکالت بشورای ملی ایشانرا دعوت نه نمایند ؟

چرا بحضه فصل ودانش واطلاع برنس ما کم خلق را جواب به مجلس شورا نمیکند ؟

چرا رضی میشود وجودهایی مانند مشیرالملک ، مفخم لدوله ، عمارالسلطنه ، احتشامالسلطنه ، مجدالسلطنه و ... و ... که از علم و تربیت خود همه گره میتوانند تائید مجلس مقدس را به نمایند در اطراف پراکنده و یا بکارهای دیگر مشغول باشند ؟

حکیم فرزانه آقا میرزا عبدالرحیم طالب اف و چرا بمجلس نمی آورید ؟

هنوز هم اگر ملت بخواند میتواند رفع بسیاری از احتیاجات خود را از جوانان با علم و تجربه خود از خارج و داخل نماید ، مشروط بر اینکه مسابقه عقلا را در ایران تبدیل بیدان تکابوی علم و تجربه نمایند . مسلم است که وزرای بی علم هرگز رضا بجمع شدن علما در دائره دولت نخواهند داد ، خوب است ملت این نکته را ملاحظه شده ، رجال عالم و جوانان با تربیت داخله و خارجه را بوکالت خود در مجلس شورای ملی گرد آورد ، تا قوت لم و تجربه زیر دست دولتیان و انگشتر گردان هر مغرور بی علم واقع نشوند ، همین اصول دولت هم رفته رفته مجبور می شود که رؤسای دواثره از روی علم و تجربه برقرار دارد

عرض این است که این وجودهای محترم را ملت باید از روی قدرتی نگذارد کتاره جوی از کار اختیار نمایند تا اسباب تشویق سایر خدمت گذاران وطن و طالبان علم و ایقت گردد هر فردی از افراد ملت که اندک در خدمات عالیه سمدلدوله غور و تأمل کند ، هرگز وجدانش راضی بازوای ایشان نشده در رفیع مانع همه قسم اقدام خواهد نمود

مکتوب از نجف اشرف

اتقلابات نجف دارد کم کم رفع می شود، و حزب مشروطه خواهان دارند قوت میگیرند، و مخالفین و منافقین مغذول و منکوب می شوند و این نیست مگر از تأییدات امام عصر (عج)

امروز مشروطیت سلطنت و مجلس مقدس در حجب تربیت حجج اسلامیه امام الله ظلالم برورش می یابد درین ایام جناب امین السلطان هریضه بآستان مبارک حجج اسلامیه عرض می کند، و ضمناً خود را مؤید مشروطیت و همراه بمجلس ظاهر مبدار، و ساعی است طویشن را در قلوب نواب امام مدظلالهم جای دهد، من جمله در مسئله املاک شیخ الشریعه به حجة الاسلام خراسانی مدظله هریضه عرض نموده حجة الاسلام در ضمن جواب سؤالات ایشان قریب بدین مضمون را هم ارشاد و هدایت فرمودند

« انشاء الله چنانچه مرقوم شده با ملت همراهی خواهید نمود، و بشاه هم محرمانه بگوئید که ملت ازین مسئله دست بردار نیست، خوب است مادامیکه بخون ریزی نرسیده، و محبت شاهانه در قلوب رعایا باقی است جدا همراهی به نمایند »

یکی از اجله فضل فرمود « دولتیان از صد سال است اهل ایران و عاهای اعلام را خیلی سازه تصور کرده، و همواره آنها را باجوز و بادام قریب داده اند بحدائقه عاهای اعلام درین دوره نیکویی متعاسد آنها برده که تمام تدابیر شان برای جلب منافع شخصی است، و طاقت منجر باقرض این سلطنت اسلامی بدست اجانب خواهد گردید و هماره ساعی بوده اند که شاه را منفور از رعایا قرار داده و رعایا را مرعوب پادشاه سازند، امید داریم که به تأییدات حجة عصر (عج) حالا دیگر بهرام خویش نائل نگردند

چنانچه از سوق کلام ظاهر می شود حجج اسلامیه نیکویی بمقاصد مستبدین برده اند، بتازگی سه نفر از طرف متحصنین حضرت عبدالعظیم که عبارت از باغیان شورای اسلامی میباشند جاری وارد شده، در دستگاه جناب مستطاب آقا سید کاظم مجتهد بزودی خود نمایی می نمایند، مسلم است غرضی جز خرابی مجلس ندارند، ولی بحدائقه امر این قدر محکم است که ازین شبهه کاپه بها هیچ کاری از پیش نخواهند برد،

این امر به نبوت پیوسته که آنچه درین امر صرف می شود از سفارت همسایه بیرون می آید حضرت مستطاب آیه الله علی الانام حجة الاسلام بندگان حاجی میرزا حسین میرزا خلیل مدظله العالی تلکراف ذیل را بحضور مبارک شاهانه در امر مجلس مقدس شورای ملی نموده اند

صورت تلکراف حجة الاسلام حاجی

میرزا حسین میرزا خلیل بحضور مبارک

(اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی)

حضور مبارک بندگان اعلیحضرت قدر قدرت ابدالله نصره، پس از مراسم دعا گویی عرضه میدارد، داعی واقعی بر حسب تکلیف لازم است بقدر مقدور در تقویت دولت ابد مدت و تشدید ملت و ترقی حال رعیت و حفظ حدود سلطنت بذل مجهود نماید، و خداوند متعال گواه است که دررضی هم جز مراتب معروضه ندارم، در این صورت خلوصاً و نصحاً مسألت مینمایم که رفع هرچ و سرچ و اختلاف کله را بحسن سیاست و اظهار رأفت بصوم رعیت فرموده، با این احاطه کفر حفظ بیضه اسلام و مسلمین را که در شرف انهدام و انهدام است اهم مهمات دانسته، با مجلس شورای محترم ملی که جامع جهات معروضه است کمال مساعدت و موافقت را به فرمایند، تا قاطبه عباد آسوده و امن و مزید دعا گویی داعی صمیمی گردد -

(الداعی حاجی میرزا حسین نجل المرحوم میرزا خلیل)

مکتوب از طهران

وضع طهران نگفته به است، از هر طرف گذر کنی و بهر طبقه که بگذری، جمع و خرج زبانی است، مثلاً وکلای محترم شورا صحبتی مینفرمایند ولی اثرات خارجی بر آنها کمتر مرتب می شود، مجلس میخواهد جمیع ابرازات منظم نماید، و دارد قانون برای تمام ایران ترتیب میدهد، ولی هیچ توجه به نظام داخله خود نمی فرماید، و قوانین داخله مجلس را اجرا نمیدارد تا حال از هر طبقه آنچه دیده شده جمع و خرج زبانی بوده، فعلیت در کارهای عموم کمتر دیده می شود، دشمنان بصیر را عقیده این است که اگر چندی کار بدین منوال بگذرد، این حرارتها سرد شده بمخچال

استانی در قلوب طامه آباد، و به بدترین اوضاع اولیه خود ایران عود خواهد نمود.

خدای نخواست برخی چنان تصور میکنند که وکلای ملت را آثار فرخندگی کم گردیده، بدوا آنچه بین آنها دیده نمی شد اتفاق بود، حالا بعضی همچو تصور میکنند که آن درجه اتفاق اولیه بین آنها باقی نیست.

یکی از ظرفا میگفت بهارستان حکم مجالس روضه خوانی کاشف را پیدا کرده، که عالمی آن برای پیش و پس آمدن غلبانشان قه و قداره بروی یکدیگر می کشند، و ابدأ ملاحظه نمایند که این گونه اختلافات محض اینکه حرف خود را بکرسی نشاند چه نمر و قائده دارد. و کلاه محترم باید خیر ملت و دولت را ملاحظه نمایند نه اینکه تمام هم خود را صرف این کنند که حرفشان بکرسی نشیند، خدای ناخواسته اگر اختلافی در میان وکلا نمودار گردد، روزی همه ایران را انکشت بدندان حیران خواهد گذارد.

شنیده می شود که مجلسیان را سبب باهالی آذربایجان و توجه نامه که بانجمن تبریز بود کم شده، گویا دانشمندان غیور تبریز هم این نکته را ملتفت شده، می بینم که خدای ناخواسته می رود دست و دلشان سرد شود، جمیع این فتنه و فساد و قتل و غارت های عذیبه آذربایجان که مستبدین سبب بودند از خوف غیرت و جسارت آذربایجانیها بود.

ببابت صاف و ساده مستبدین اهالی آذربایجان را خواستند مال المصلحه مجلس خواهان ایران قرار دهند، تمام این نفوس محترمه که درین مقصود مقدس کشته شده همه از اهل آذربایجان بوده، و هنوز مبتلای بهزار گزین رحمانند، این مرتب ناشی از غیرت آنهاست لازم به این نیست که اگر اهالی آذربایجان با آن غیرت صمیمی همراهی نمی نمود در اول وهله مجلس مقدس را آن قوت نامه حاصل نمی شد.

خیرخواهان غیور ازین مسموعات هم خون جگر میخوردند، و هم در منتهای جهدهای اند که به تدبیر رفیع این گوه غائلات را به نمایند، که اگر خدای ناخواسته طول بکشد و در خود ملت میکروب اختلاف اوفتد، باید قاعده مشروطیت را بدون رودرواقتی خواند با این همه هیاهو هنوز معلوم نیست که سالار مفعنم بسزای اعمال خود برسد یا نه چرا بهر طرف دارد حلال المشاکل می باشد، ولی بعضی از غیرت منسدان وکلا جدا سعی در سزای او هستند.

از آصف الدوله هنوز اسمی در میان نیست و اگر کارها بدین وضع باشد کمان ندارم آصف الدوله محاکمه شود، تا چه رسد بسزا یافتن آن، چرا که علناً قوه مجریه با مقننه همراهی ندارد، تمام هم هئیت وزرا این است که جوابی برای مجلسیان درست کنند تا ملزم واقع نشوند بهرچوجه در خیال کار کردن نیستند، این است که کوشش می نمایند بعضی از اهالی مجلس را طرفدار خود قرار دهند، اینک گویا یکسال است جمیع کارهای ایران همین وضع گذشته است.

امروز که مسئله تجاوزات عثمانی در پیش است و خیلی اهمیت دارد باز هم وزرا در صدد کار نیستند و همراهی عملی با مجلس ندارند البته قولاً همه همراهند نمیدانم درین موقع کار بکجا منجر شود، مجلس در اول وهله برای هر امر حرارت نامه خود را بروز میدهد، ولی چون قوه مجریه با او همراهی نمیکند رفته رفته سرد می شود.

واقعه عجیب این که قدم منحوس یا میمون نارنجک در ایرانم رسید، شکر خدا را جهان خود نماند در دالان خانه وزیر مخصوص قناعت کرد.

خلاصه فعلاً که وضع خوشی به نظر نمی رسد و مجلس هم فرصت پیش بردن هیچ کاری نمی نماید، مجلسی که بقول اروپائیهها یک شب ره یکسال می پیچود، اینک مدتی است نیم ساعت طی طریق نتوانسته است بکند، دفع مخالفین مجلس از آستان حضرت عبدالعظیم هم نشده، چه طور دفع بشود که در میان گرگان بیایس میش با آنها شریک و مانند ریگ پول بکسند آنها میریزند چیزی که فعلاً اسباب مسرت و امیدواری گردیده همانا گفتگوی بردن وزارت جنگ است بحضرت اشرف والا ظل الساطان، چه از زمان جوانی حضرتش به کفایت و قابلیت و لیاقت نامزد بوده و مشهور بودند که دو قنون عسکریه هم بدطولا وهم شوق غریب به نظامات لشکری دارند و در ایامیکه حکومت کتر از صف ایران با کمال امنیت با ایشان بود، انتظامات قشونی هم بدرجه کمال از ایشان مشهود گردید.

این شاهزاده بزرگ از بدو ورود بطهران تاکنون هم قسم با مجلس و مشروطیت همراه شناخته شده اند در چنین موقع که تجاوزات عثمانی هم در پیش است - پرده شدن انتظام ادارات لشکری بایشان از مؤیدات نیک به شمار است یاد داریم در (۲۵) سال قبل اسم این شاهزاده بزرگ مورث دهنش همسایگان مخصوص عثمانی نبود امیدوارم در قباله زمان بر دبدبه و رعب و هیبت

(۱۵ رجب المرجب - ۲۵ آگست)

§ (مسیو کنسون) وارد (نوردون) شده با (برنس بولو) ملاقات نموده است

§ دولتمردان روس و ژاپون اراده دارند که وزیر مختاران خود را امتیاز و اختیار سفیر کبیری بچسبند، در افتتاح (دوما) جدید روس در این ماده بحث خواهد شد

§ مخبر (روتر) از (کاسابلانکا) خبر میدهد که قشون اسپانیا از شهر حرکت کرده ناموقع مناسبی در خارج شهر پیدا کند، ولی با فرانسه در هر اقدام شرکت خواهد داشت.

§ سوم جہاز جنگی که مانند (دریدنات) است در ساحل (دیوندرورت) بآب انداختند

§ تلگرافی از (توکيو) رسیده که در مالک متوسطه ژاپون امسال طغیانی آب زیاد شده و سدی که برای گذشتن قطار راه آهن بسته شد بود شکسته اکثر از دهات غرق آب شده اند

(۱۶ رجب المرجب - ۲۶ آگست)

§ جراند فرانس و آلمان می نویسند که ملاقات (مسیو کنسون) و (برنس بولو) اتحاد دولتمردان فرانس و آلمان را زیاد خواهد نمود

§ (مولی حفید) که از قبول سلطنت انکار داشت حال به اصرار و اجبار طوایف سکنه جنوب (مراکو) موقتاً قبول نموده است

§ وقایع نگار (طمس) از (پترزبرگ) می نویسد، اقدام در انجام عهد نامه روس و انگلیس با کمال سرعت می شود و خیلی پیشرفت نموده است

(۱۷ رجب المرجب - ۲۷ آگست)

§ مخبر (روتر) از (توکيو) خبر میدهد که در (هیکودیت) حریق واقع و هفتاد فیصد آبادانی و تمام قونسلخانه ها - سواهی قونسلخانه امریکا سوخته است -

§ حکومت (کنیدا) بدوات ژاپون رسماً مخیره نموده که بموجب معاهده که سابق مقرر شده بیشتر از

(۶۰۰) ژاپونی هر ساله در (کنیدا) نباید بیایند § بنظر می آید بسبب طغیانی آب تلذات زیاد در ژاپون شده است

§ انگلیسان مقیم (مانچیر) به نمانده دولت متبوعه خود حرضداشتی تقدیم نموده که برای محافظت ایشان جہاز جنگی مخصوص در آنجا فرستاده شود، چه برای حفظ رطابته خارج تدارک فرانسه و اسپانیا مفید بحال

حوت علیہ ابراف که منوط بر این اداره است از توجهات ابن شاهزاده عظیم الشان خلی بیفزاید و محتاجوزین پیش پای خود به نشیند

(و برحم الله عداقال آمینا)

تکرافات

(۱۳ رجب المرجب - ۲۳ آگست)

§ تلفات فرانسه در ۲۱ آگست در جنگ (کاسابلانکا) فقط يك نفر مقتول و ۴ نفر مجروح بوده که درین جمله يك افسر هم شامل است، بعد از ختم جنگ فرانسه ها نظراف و جوانب موقع جنگ را نگرانی نموده ظاهر شد که اصرار از انجا حرکت کرده، بسیاری اسبهای مرده یافته اند ولی نغمهای کشتگان یکی هم دستیابشان نگریسد، اصرار در وقت شلیک توپ سی کردند و نغمهای خود را بیرون از میدان جنگ بردند

§ پادشاه (رومانی) از سزایی (۸۰۰۰) مجرمین که یانی بر او بودند گذشت نمود

(۱۴ رجب المرجب - ۲۴ آگست)

§ حق الامکان سلطان مراکو قشون بمعاونت اردونی که در (مانچیر) مغلوب قبیله (حکائن) شده خواهد فرستاد § روزنامه (واینا) می نویسد که رسماً باو امر شده اشاعت دهد، که ملاقات دول ثلاثه و گفتگویی که یا اعلیحضرت (ادوردهفتم) و (مسیو کلیمسو) شده ظاهر میدارد که بین دول اروپا حسب دخواه مسالمت و مصالحت حاصل است، و بان درجه امنیت گاهی در هیچ زمان نبوده است

§ تلگرافی از (اویسترین) رسیده که در شورای مخصوص بین (مستروزیولت) رئیس جمهور و افسران اداره بحری امریکا قرار یافته در ماه دسمبر آتی ۱۶ جہاز جنگی در بحر (بسفیک) فرستند

§ مجلس شورای ملی انگلستان ۲۸ آگست تعطیل خواهد شد

§ وقایع نگار (طمس) از (بیکن) تکرافاً خبر میدهد که دولت چین از دولتمردان فرانسه و ژاپون بیرونست نموده که عهد نامه که تازه بین این دو دولت بسته شده بدون اطلاع و آگاهی دوات مشارالیه بوده، و این امر باعث توهمین و هتک احترامات دوات چین است، دولتمردان مذکورترین جواب داده اند، که بهیچوجه هتک احترام دولت چین مد نظر نبوده و نیست

ایشان نیست

§ رئیس مهربه از (فیض) خبر داده که اهالی اروپا از آنجا حرکت کرده اند -

§ اعلیحضرت امپراطور آلمان در جواب تبریک نامه (مجتزیت مهو نوبر) اظهار داشته همگی باید متشکر به فیوضات ربانی و معاون از جلالت و بهادری سربازان بود
§ دولت (فرانسه و اسپانیا) کتباً از وزیر جنگ (مراکو) خواهش کرده که فوراً بموجب شروط معاهده در بنادر (مراکو) انتظام پلیس نماید -

(۱۸ رجب - ۲۸ آگست)

§ (مسیو با کولایو) قونسل روس مقیم بیت المقدس بوذیر مختاری سیام منتخب گردید

§ (مستر هریوت هاروی) قونسل (ادیس) مقرر شد
§ حکومت (بریتانیا) حکم ساختن ۳ جہاز جنگی و ۲ کشتی موشک شکن داده است -

§ ۱۰ روز است از مستر (مکلین) خبری نیست
§ بطریق غیر رسمی در (پترسبرگ) اعلان شده که دولت روس از راپورنی که روز نامجات نوشته که عهد نامه پوشیده بین روس و ژاپون شده که وادی (سنگاری) شمالی (منچوریا) را ژاپون متصرف شود ابدا اطلاعی ندارد

§ وقایع نگار مخصوص (استمن) می نویسد که (مستر کی - جی - گینو) که فعلا در کیسبون ماهی گیری مأمور شده با عماد الملک سید حسین بلگرامی و (سرجس لائوش) حسب قانون جدید در اعضای قونسل وزیر هند معین و منصوب شدند -

§ از همراهی (مولی حفید) و نهضت وی بجانب (رباط) خواهش (جنرل درود) جهت قشون امدادی منظور گردید -

§ در جراید (پاریس) اشاعت یافته - که حمله بر داخله شهر (الجیریا) نخواهند نمود ، ولی بموجب معاهده (الجیریا) کارروائی خواهد شد

§ اخبارات عده از (پاریس) رسیده - که (مولی حفید) طالب صلح و امن است و بدین فرض مخبره با دولت فرانسه می نماید -

§ در (بروکسل) عهدنامه شکر ترمیم و سپس امضا یافت
(۱۹ رجب - ۲۹ آگست)

§ تلگرافی از (جارج تون) رسیده که حکومت

اعلان کرده که از ظلم و جور (کتان کالدر) شکایت به (پرسیدنت کاسترو) شده و تأسف خود را درین باب ظاهر داشته است

§ (۱۰۰) بسته پنبه افریقایی منبری دیروز در (لیورپول) رسید ، این مقدار تا کنون نرسیده بود
§ کنیش بزرگ (کنتربری) به کشیشان تحت الحکم خود سفارش داده که عقد خواهر زن را نخوانند

§ تلگرافی از (پترسبرگ) رسیده که از فرقه منبسی که برخلاف امپراطور روس و (مسیواستولین) سازش کرده بودند ۳ نفر را طناب انداخته ، بقیه را بقید دوام و جلاء وطن محکوم ساخته ، و معدودی هم رها شدند
§ در (مراغان) از قبول کردن حکومت (مولی حفید) اصرار و اروپاییان توام خوش وقتند ، چه در حکومت وی امید امنیت کامل می رود

§ امپراطور روس تلگرافاً تبریک داده و امیدواری ظاهر داشته که (بلغاریا) در تکرانی امپراطور معظم ترقی به نماید ، چه بین امپراطور موصوف و پادشاه بلغاریا قرابت قریبه هست

(۲۰ رجب المرجب - ۳۰ آگست)

§ تلگرافی از (تاجیک) رسیده که قشون موجوده (فیض) را حکم بحرکت شده ، قونسل انگلیسی برپای خود امر نموده که در صورت وقوع حمله بر شهر - حرکت بخارج شهر نمایند

§ اهالی اروپا که از (فیض) به (لاریسی) رفته میگویند اصرار وقت حرب صدا را به لفظ الجهاد الجهاد بلند می کنند

§ اهالی انگلستان که از دولت متبوعه خود خواهش نموده بودند جہاز جنگی جهت محافظت آنها فرستاده شود ، از دولت جواب یافته اند که جہاز دیگر فرانسه هم برای حفاظت آنها حرکت کرده است

§ در (آبراند) اشرار در محله (انبری) شبانه بر عمارتی حمله کرده و شلیک نموده - و پس از شلیک فرار نموده گرفتار نشده اند -

§ هندیان باشند (ترنسوال) که مقیم (جوہانسبرگ) هستند عرض داشتی تقدیم حضور اعلیحضرت (ادورد هفتم) پادشاه انگلستان نموده ، که مسوده قانون بود باش بمالک خارجه نامنظور ، و خسارات از خزینة حکومت داده شود

● جبل المتین کلکتہ ●

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Hablu Matin Office,
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

● وکلا ذمہ دار ابوجات مشترکین اند ●
(بدل ابونہ اخبار پیشگی گرفته میشود)

● نامه مقدسه ●

المتین

● کلیه امور اداره با ●

مدیر کل مؤید الاسلام است

● هر دوشنبه طبع ●

و سه شنبه توزیع میشود

● یوم دوشنبه ●

۳۰ رجب ۱۳۲۵ هجری

● مصادف با ●

۹ ستمبر ۱۹۰۷ میلادی

● عثمانی ●

● مجیدی ●

● اروپا و چین ●

۳۰ فرانک - ۱۶ فرانک

● روس و ترکستان ●

۱۰ منات - ۶ منات

● سنه ۱۳۱۱ ●

(مراسلاتیکه بدون امضای معروف اداره)

(باشد درج نخواهد شد)

● در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملتو بحث میشود ●

(مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست)

● فهرست مندرجات ●

(صفحه) (عنوان)

§ (۱) عرایض عیدانه بحضور مبارک شاهانه ●

§ (۲) فرطان مهر لمان خالد آنتیان شاهنشاه ●

§ (۳) سواد دستخط مبارکندگان اعلیحضرت ●

§ (۴) تدریسات تاریخی ●

§ (۵) مکتوب از طهران ●

§ (۶) مکتوب از نجف اشرف ● مکتوب از

شیراز ●

§ (۸) مکتوب از طیس ●

§ (۹) مکتوب از بوشهر ● ایضاً ●

§ (۱۰) لایحه یکی از صاحب دردان اسلامبول ●

§ (۱۴) نگارنده خبر خواهی مینگارد ●

§ (۱۵) معذرت ● مقاله مزبور ●

§ (۱۸) مکتوب از بغداد ● سواد تلگراف حجج

اسلامیه نجف اشرف ● تلگراف شورای ملی شهبانله

ارکانه

§ (۱۹) جواب تلگراف مجلس شورا از قاسبات ●

اعلان ● ایضاً ● میکادو نامه ●

§ (۲۰) کنفرانس صاحب عمومی لامی ●

§ (۲۱) لایحه یکی از خبر خواهان ●

§ (۲۳) تلگرافات ●

§ (۲۴) تلگرافات روتر راجع بایران ● جبل المتین ●

● عرایض عیدانه بحضور مبارک شاهانه ●

شاهنشاهان - ایران بناها - ابن مات شاه برست

سینه بخت ایران که سمت شاهزادگی حقیقی بر جمیع ملل

آسیا دارد، قرب یکصد و سی سال است که نزد محبت

بمخاوناده جابله قاجاریه باخته، و بقدرای جان های شیرین

و بگذشتن از اموال و اولاد عزیز خود سلطنت را

در این سلسله جابله قائم نمایند، و درین یکصد و سی سال

بهر مسلکی که سلاطین عظیم الشان راه پیمای بودند

رمسبار شده، دائماً بمضمون این شعر

(هر عیب که سلطان به پسندد هنر است)

رفتار نموده، اگر بچنگ رفته در رکابشان سربازی

کرده، و گریصاح بیوسته سلم جوئی اختیار نموده، خوشی

شان در خوشی سلاطین خود و غمیشان در غمی آنها

بوده، مال خواسته اند داده، جان طلب کرده اند بیدریغ

تسلیم نموده، به تصدیق تواریخ جمیع اتم در هیچگونه

فداکاری این ملت نجیب در حق سلاطین خود قدمی

عب نگذاشته، لغزشی بر خود راه نداده، و دقیقه

تأمل نه نموده اند،

نظر بهمین فداکاری های بی غرضانه ملت بوده که

بادشاهان سابق از قدیم رطابای ایرانرا فرزند خوانده،

و رعیت هم ناجداران خود را پدر گفته اند، و

هر قدری سنگی در جلو ایشان میگذارند، و هر میدانی
جایی راه آنها میکنند، و برای عدم پیشرفت این
مقصود مقدس از هر چه و هر نقطه هر اسم و رسم
که بوده بالغ بر دو هزار نفر فرزندان را بقتل
رسانیده، و هیچ ملاحظه از رأفت آن پدر تاجدار
مهربان نسبت به نور دیدگانت نمی نمایند

چون خود را نمایند، اعلی حضرت جلوه میدهند،
و خوبش را بذات اقدس بملت می شناساند، فرزندان
جان نثارت را از آستان اعلی حضرت مأیوس، و
جهال را به بعض سخنان لائالیله وادار کرده، و همان
حرکاتی را که خود منشأ آن شده مخالفت ملت بدوات
جلوه داده قلب مبارکت را از رعایا مشمتز میگردانند
پدر تاجدار - بذات الهی و افسر شاهنشاهی
سوگند، که این رعایای فلک زده را غیر از امنیت ملی و
جانی که امروزه حتی رنگبان حبش را هم حاصل است
چیز دیگر خواهش ندارند، و جز اینکه میگویند منطوقه
فرامین سلاطین جلیل القدر ما را که از راه رأفت و
مهربانی سالهاست صادر فرموده اجرا دارید و بهره
نشدت نموده مبنی بر همین اصل اصیل بوده است

هیچ جای شبه نیست که ملت بقدری بدگفت
از وسائط یعنی درباریان شده که بحال است دو
مرتبه عنان اختیار خود را کاملاً بکف آنها گذارده
اجرای منطوقه فرامین سلاطین عظیم الشان خویش را
با آن واگذار نمایند

جایی خوف ایجاب است که ملت ازین و سائلیکه
برای اجرای مقاصد مشروع خود که منطوقه همان
فرامین است بچنگ گرفته مأیوس شده، و سائلی سخت
تر از آن اختیار نماید، و خدای نخواستہ آتوق بالقاء
شهادت بر آستان مبارک پیش از اینها امر را مشتبه نمایند

شاهنشاهما - بمقتوق پدر تاجدارت سوگند، که
این ملت را جز استقلال سلطنت و استقامت درین سلسله
عایه هیچ فرضی نیست، اقدامات ایشان در پیش رفت
مقاصد مشروطیت سلطنت هم مبنی بر همین نکته است،
از آن راهیکه ملت لغت آزادی چشیده، و معنی
قومیت فهمیده، ابرائرا وطن خود شناخته، و سلطنت را
از خویش بنداشته، و سلطان را پدر خویش انگاشته
بحال است دو مرتبه فشار استبداد و تحکات غیر مشروع
وسائط را بر خودگوارا نمایند، ولو قومیت خویش را بر
سر این سودا به بازند

اسلام پناها - ذات اقدس هابونت راست که باخرد
خرد بین خدا داد و عقل کامله دور اندیش پشت و روی
نیش آمد امور را از روی تاریخ اسلاف و طبیعت

زمان ملاحظه، و وسائلیکه تا کنون مانع از اجرای
منطوقات فرامین جد و پدر بزرگوار و ذات اقدس
بوده اند از دربار دور، و بلاواسطه رشته استقلال
وسادات ملت را در اجرای مقاصد مقدسه که سراسر
خبرش راجع بدولت و ذات اقدس میباشد بکف
گرفته تأیید فرما

ایران پناها - بیباکل توحید سوگند که هر کس
جز این بذات اقدس القاء رأی نماید، یا دشمن خاندان
سلطنت و جاهل محض است، و یا امراض شخصی
خود را باین پیرایه میخواست از پیش برد

عدالت گسرا - مزاج ظلم تغییر یافته، و فرزندان
غیورت بالغ ورشید شده، انالیقی وسائط خود غرض
را از این و بعد بر خود قبول نخواهند نمود، اگر مزاج
ظلم تغییر نیافته بود، حجج اسلامیه با این همت و
استقامت بر سر مشروطیت سلطنت نمی ایستادند،

امروز جز اشخاصیکه از هرج و مرج مملکت فائده
حاصل نموده وانگشت شایند، احدی را از ظلم و جاهل
بزرگ و کوچک شاهزاده و گدازاده سراغ نداریم
که اصول استبداد را بر مشروطیت کامله ترجیح دهند
درین صورت این عده انگشت شایند را هیچ کار از پیش
نخواهند رفت، جز اینکه چند صاحب طاق از پیشرفت امور
گردند، و مضرت این امر نیز سراسر عاید بدوات است
هرگاه دوات با مقاصد ملت همراه شود در قلیل
زمان ملت و دوات هر گونه سعادت و نیکی بخق نائل
توانند گردید، ورنه ملت مضمحل، دولت ضعیف و
خارجیان قوی خواهند شد بینمبر اکرم میفرماید (الملك
بقی بالکفر و لا بقی بالظلم)

تدویسات تاریخ

(قابل ملاحظه ایرانیان)

مقصود ازین عنوان آن است که طالبان بدانند مناقشات
سرحدی ایران و عثمانی، که امروزه سبب اهمیت نموده
ندأ ربطی به اتحاد و اختلاف شیعه و سنی ندارد، و
منازعات سرحدی بلنکی و هیچ ربطی بمذهب ندارد،
شک نیست که احدی از مسلمانان نظر با خوت
اسلامی رضا بچنگ ایران و عثمانی نتواند داد، ولی
اگر خدای ناخواسته از حرص و طمع و غرور و نخوت
برخی رجال غیر مال اندیش عثمانی جنگ واقع گردد،
ابدأ نباید اتحاد اسلامی مسلمانان عالم را خللی برساند،
باید مثل سایر جنگ هایکه بین خلفای اسلام واقع شده
بلنکی تصور کرد

این نکته نیز مخفی نماید، که منازعات ایران و آل

سال (۱۰۱۳) در (آذربایجان - و در بند و شیروان) شاه عباس صفوی لشکر عثمانی را شکست فاحش داده ، و آن ایالات را از قشون دولت مشارالیها تخایه نمود

همان سال دو جنگ زهاب احمد پاشا والی (بغداد) اسیر لشکر ایران گردید

سال (۱۰۱۴) در (وان) لشکر عثمانی سرداری شان پاشا جفال اوغلی صدر اعظم و سپهسالار دولت مشارالیها از لشکر شاه عباس صفوی شکست خورد ، و جفال اوغلی محصار (موش) گریخت

سال (۱۰۱۵) مجدداً شان پاشای جفال اوغلی ، از لشکر شاه عباس پس از جنگ سخت شکست فاحش یافت

سال (۱۰۱۶) لشکر ایران پس از آنیکه لشکر عثمانی را عقب نشانده و شکست داد (قارص) را بنصرف خود آورد

سال (۱۰۱۹) باز لشکریان ایران با قشون عثمانی جنگیده قشون عثمانی را شکست دادند

سال (۱۰۲۰) در سلطنت شاه عباس ثانی اشکریان ایران قشون عثمانی را در قرب (ایروان) شکست دادند

سال (۱۰۲۸) مجدداً جنگی سخت بین ایران و عثمانی واقع ، و لشکر عثمانی شکست یافت

سال (۱۰۳۲) (بغداد) و سایر بلاد عراق عرب تا (کرکوک) و (موصل) بدست سپاه ایران در سلطنت شاه عباس ثانی مفتوح شد

و همان سال باز قشون ایران در نواحی (بغداد) اشکریان عثمانی را که از برای استخلاص بغداد آمده بودند شکست فاحش داد

در سال (۱۰۳۸) در نواحی (بغداد) در عهد شاه صفی اشکریان عثمانی و ایران بهم ریخته قشون عثمانی شکست فاحش دید

سال (۱۰۴۳) در نواحی (وان) بین سپاه ایران و عثمانی محاصره پیش آمده ، لشکریان ایران را نیمی نمایان دست داد

سال (۱۰۴۵) سلطان مراد خان لشکر فرستاده قلعه ایروانرا غفلتاً مسخر داشت ، شاه صفی فوراً سپاه جوار گسیل داشته ، قشون عثمانی را شکست

عثمان تازکی مدارد ، از وقتیکه سلطان عثمان خان مشهور بشمان جوق ، که رئیس طایفه تاتار قوبه ، و از اتباع سلاجقه آن سامان بود بامر سلطنت پرداخت و اول سلسله سلاطین آل عثمان است ، با سلاطین ایران که در آنوقت سنی المذهب بودند ، آغاز بمرکه آرائی گذارد

از آن بعد در سال (۸۰۴) امیر تیمور که پادشاهی ایران داشت ، با سلطان ایرادرم ما یزید که پادشاه چهارم آل عثمان است ، جنگهای نمایان کرد ، و لشکر او را شکست داد ، و سلطان ما یزید را اسیر نمود ، عاقبت در (آق شهر) با حالت اسارت جان بداد

در سال (۹۱۴) شاه اسمعیل صفوی پس از جنگهای سخت و شکست لشکر آل عثمان تمام عراق عرب و کردستان را از لشکر عثمانی باز پس گرفت

سال (۹۱۹) سلطان سلیم خان در (چالدران) نواحی طوی در صورتیکه لشکر ایران بیست هزار و قشون عثمانی دویست هزار بود ، جنگی عظیم در اداخت ، در آن میدان عثمانیها را فتح نصیب آمد ،

سال (۹۴۰) سلطان سلیمان خان عثمانی لشکر شاه طهماسب را تا آذربایجان عقب نشانده و شکست داد ،

سال (۹۵۱) شاه طهماسب سلطان سلیمان خان را بنحوی شکست داده ، و بجانب رومش برگردانید ، که تا سرحد عنان نکشید ،

و در همان سال شاه طهماسب در قرب (وان) سپاه عثمانی را بشکست

و نیز در همان سال لشکر عثمانی در قلعه (ارجیش) از قشون ایران شکست فاحش یافته ، قلعه مزبور بدست ایرانیان آمد ،

سال (۹۵۵) در حدود (قارص) قشون عثمانی از لشکر ایرانی شکست دید ،

سال (۹۸۸) در عهد شاه سلطان محمد صفوی ، و سلطان مراد خان عثمانی ، در شیروان لشکر عثمانی تاتار توام از قشون ایران شکستی سخت دیدند

سال (۹۹۳) در قرب رودخانه (وسفنج) جمعی از پادشاهان عثمانی پس از شکست لشکریانشان اسیران گردیدند

مکتوب از طبس

از آنجاییکه حق را باید گفت و حقیقت را نباید نهفت، محض اطلاع و استحضار آقایان عظام و هموطنان عزیز شرحی از رأفت شاهزاده عین الملک حکمران ولایت طبس معروض می‌دارد، که در صفحات نامه مقدسه مندرج فرمائید که بسمع قارئین محترم برسد.

شاهزاده در ورود کتآباد روز دوم اعلان فرمود، و در ب کاروانسرا و اراک دولتی چسباندند، مضمونش آنکه هرکس چه از رعیت و چه از آقایان هر عرض و مطلبی داشته باشد بدون مایع و حاجت در دیوانخانه حضور بهمرسانیده از دو ساعت از آفتاب گذشته الی دو ساعت از شب رفته برای رسیدگی امور عامه و احقاق حق و مطالب مهمه و غیره شخصاً حاضرند

دیگر آنکه چنانچه مأمور یا فراش بخواهد رعیت را در دیوانخانه حاضر نماید، باید ورقه احضار ارائه دهد، و اگر فراش یا مأمور بخواهد بغیر حکم رفتار کند، شخص رعیت مأمور است که جواب سخت داده تمکین نه نماید، و اصول بدع میشوم پول تبه یعنی شیرین عروسی که از سابق معمول بوده و همچنین ده یک از ترکه اموات به نام نوابان و کدخدایان امر مؤکد شده که دینساری باسم پول تبه و ده یک اموات از احدی حق ندارند بگیرند، و البته این بدعت های میشومه را متروک دارند.

بخدمت الله تعالی از توجهات حکومت کتآباد و کاخک من جمیع الجهات منظم و آسوده حال، خاصه این اوقات که عبدالحسین خان که از سنوات سابق بنسب الحکومگی کتآباد برقرار بوده و کفایت و کار دانی بروز داده بود محض رفاء و آسودگی حال عموم و انتظام ولایت امسالهم بسمت نایب الحکومگی کتآباد و قریه کاخک برقرار فرموده، و در آسودهگی رعیت و نظم ولایت سعی و جاهدند، لذا از جهات عدیده و اقدامات خیر خواهانه عموم رعیت و آقایان بدعا و بقای مشروطیت سلطنت رطب اللسانند

(خیر حواء وطن)

تومان علاوه مالیات دیوانی داشت، حالا به دو هزار تومان نقد و هشتاد خروار غله اجاره می‌نمایند، سال گذشته همین کر بلائی منافع قریب پنجمزار تومان بول از اهالی گرفته در اول که مالیات را گرفت درقبوضاتی که داد وجه را نوشته درآنی که از رعیت دو هزار تومان گرفته در قبوضات ابدآ وجه نوشته فقط می‌نویسد، تمامه مالیات فلان رسید، مگر کسی میتواند بگوید چرا مبالغ را نمی‌نویسی؟

خلاصه هرکدام از اجاره داران زیاده از حکام در دهات تکبر و تمیز بخرج میدهند، و دولت ابدآ از رعایا ملاحظه نموده و حال آنکه همان مالیات قدیمی را رئیس خالصجات به دولت میدهد، درمیان از یک قریه که هزار تومان مالیات داشت رئیس خالصه و اجاره داران سه مقابل از رعیت ماخوذ می‌دارند.

از شخص موثق شنیدم بعضی از اهالی داریان که چندین سال است از تعدی مباشرین فرار و در ضربت مانده در مراجعت این منافع سرانجام چندین ساله را یکجا از وی گرفت، و هرکس وفات می نمود رسمیه می‌گرفت، امسال خداوند درجاتش را اعلی فرماید که از همه این تعدیات و تحکات مسبوق بود پادشاه با رأفت مهربان، دولت را مشروطه فرمودند یکدفعه اهالی که از ظلم حکام و رؤسا و مباشرین جان بلب بودند بخت خود شان را از دست ظالمین رها و چون واقف برموز و شرایط مشروطگی نیستند و نمی‌دانند که رمة بی‌شبان نمی‌شود، باع بی باغبان، بکلی بحکومت و رؤسا یاغی شدند.

(نه باین شوری شوری و نه باین بی‌فکری)

نهایت حالا که دولت بخت شمارا از دست مباشرین رها و از ظلم رؤسا خلاص آنچه که بدوات باید داد دولت هم ننگهبانان و حراست شما را البته با مالیات خواهد فرمود، قریه که درمقابل یکمزار تومان مالیات چهار هزار تومان میداد حالا دو هزار تومان بدهد و نصف آنچه مباشر می‌گرفت درکیسه شان ماند، دولت هم دو مقابل مالیات سابق گرفته، هم دوات قوی هم رعیت آسوده می‌گردد، لا اقل از تحکم کر بلائی منافع و امثالش خلاص شده‌اند، الحق باید بانی مشروطه را شب و روز قانع خوانی کرد

(۲۰ شهر جمادی الثانیه اقل الحاج محمد شبستری)

مکتوب از بوشهر

روز جمعه ۱۳ شهر رجب که مصادف با روز تولد حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین و بمسوب الدین علی ابن ابی طالب علیه السلام بود دو ساعت از روز گذشته جناب دریایی حکمران کل بنادر و جزائر خلیج وارد جسی اهالی و سکنه بوشهر از دوازده فرسخی الی یکفرسخی باستقبال رفته بودند ، وارد چهار برج مقرحکومت شده شلیک نوب و سلام عید بعمل آمد ، از وقتی که دریایی با بخاک نادر گذارده در هرقره و ده چند ساعت توقف چنانچه میگویند کلامی غیر از مشروطه و مجلس مقدس شورا ایستادگی ملی و ترفیة حال عمومی از ایشان مسموع نشده بسمی که بعضی اذهان را مشوب ساخته که شاید این تقریرات ظاهری باشد ،

روز دوم ورود جسی از تجار و آقایان عظام را احضار و صایح مشفقانه و بدراجه فرمود که خلاصه آن قریب باین عنوان بود ،

بشا آقایان سر بجا عرض میکنم من اول نوکر و خدمتگذار مجلس شورا ایستادگی ملی و دوم نوکر دولت و سیم نوکر شا هستم یعنی اجرا کننده امر شا که در مجلس بشینید و در رفع نواقص ملک و ملت حرف بزنید و خیال کنید ، آنوقت حکم من فرمائید که باید فلان قسم رفتار شود تا فوری اجرا بدارم ، این مسئله را هم بگویم شا که تا کنون مجلس خود را معین نه نموده ، وکیل طهارا را معلوم ساخته از نفاق و تفرقه ایست که محض حب ریاست شارا دامنگیر شده ، و بخیالانات هرکس رئیس شد از برای او فایده و مدخولی است ، نه والله ، نه بالله ، گذشت استبداد ، گذشت تعارف و رشوه گرفتن و دادن ، گذشت حق مردم را پایمال کردن ، من که حاکم شا هستم و بجهت امور سیاسی آمده ام که از روی قانون و کتسایجه و دستورالعمل مجلس عدلیه بکار شا برسم مواجبه هستم ، مثل سایر ادارات دولتی ، از شا خواهش و استدعا میکنم هرچه زود تر است بشینید مجلس کنید وکیل معین نمانید ، والا اگر باز هم مثل این هفت ماهه که من نبودم بمساعده و اعمال و نفاق گذرانید و حقوق مردم را ضایع گذاشتید حق شا ساقط و آن وقت

موجوده را که

شماره ۸۸
مطابقتات بکتاب
صواب و ایستادگی
از تأسیس
مجلس شورای ملی
در ۲۲ مرداد ۱۳۰۲
مجلس شورای ملی

خونم

که خیر

رور یک نوبه ،

گذشته هیئت مدرسه

که دوست و چیزی بالامیشوند به

بوضع مخصوص نجهت تبریک ورود بدار

درحالتیکه جسی ارعاهاء و آقایان حضور درجبه

شخصاً حکومت برخاسته ایستاد ، جمیع اهل مجلس ،

نموده تا شاگردان نه ایستاده همه برپا ایستاده بودند ،

چون سندی کفصاف نمی داد محض احترام همه روی

زمین قرار گرفتند ، یکی از شاگردان خطبه که صورت

آترا هفته بعد میسرستم بلسان فصیح قرائت کرد ، که

بعضی کلماتش مبکی و سوزناک بود ، بعد از آن بجمیع

شاگردان شربت داده و از معلمین بذیرائی کرده خطاب

به شاگردان و چنین بطق نمودند

امروز روزیست که شا بدران خود را وا دارید

به مجلس کردن و رفع ظلم و تعدی از یکدیگر نمودن

و تنظیم کوجها و آبها و تشکیل مریض خانه و

مسافر خانه و چه و چه ،

امروز روزیست که عمد و همراهی شا نفاق از

میان بزرگان شا دور شود و متحد شوند ،

امروز روزیست که اگر من بخوام فی الحمله تعدی

و بی اعتدالی کنم شا طاع شوید ،

امروز روزیست که باید همراهی شا مات آزاد

شود ، مرا وا دارید محرك شوید که چرا فلان

کار خیر را رواج نمی دهی ، و مخصوصاً توجه به جناب

آقا شیخ محمد حسین معلم اول مدرسه و جناب سروس

الملك که يك از وكلاء محترم مدرسه میباشد نموده فرمود

شما که معلم اول و محل رسوخ جمیع اهالی میباشد

و شما که چندین سال است در بنادر خلیج ریاست

بست دارید ، و بر جمیع مردم واضح شده ، که غیر

از خیر خواهی و صلاح حال عامه عقیده ندارید ،

مردم را ترغیب نکنید و از طرف من وکیل

غیرت و حجت از آقایان مرقوم الاسامی جناب مستطاب آقای آقا مرتضی آقای اصفهانی خلف مرحوم حاج میرزا شفیع آقای امین‌التجار مرحوم - و جناب آقای حاج محمد ابراهیم آقای اصفهانی - و جناب آقای کربلانی عبدالرحیم آقای هندی - حضور مبارک جناب مفخم‌السلطنه تشریف برده بعد از اینکه اخبار این فقره را نموده ایستادگی در مجازات قاتل بطریق تشدد کردند قونسل جناب آقا را بخطاب بر عتاب سید برای یکفرمکاری این قدر داد و فریاد نمیکشود مخاطب نموده، جناب آقا اگرچه با جواب کافی و شافی مجابش فرموده بود، اما چه فایده آن تشبیهات و مابه‌گذاری و راپورت گرفتن از دو کتبه‌های سفارات اجانب بهدر رفته خون بیچاره در میان هیاه شده و قاتل هم در بستر آسودگی غنود

ای مسلمانان دین‌دار، وجدان را حاکم قرار داده یکدفعه ملاحظه مکاری را که غیر از اطاعت بهر شخصی اسان صفت بملاحظه اینکه از طرف دولت علیه مأمور است و رعایتش لازم حرکتی سرزده، و این مأمورین هم از برکت کد و سی همین مکارها تعیش و عشرت مینمایند فرموده باشید!

آیا این اشرف است یا اینکه این نوع مأمورین که بانواع نعمتهای گوناگون بدرناجدار این مات جان‌نثار متمتع بوده و بهر نوع عواطف ملوکانه سرافرازاند محض اینکه لازمه احقاق حق را نموده و حفظ حقوق اولادش را نمایند، و حال آنکه قدمی موافق رضای شاهانه برنداشته، بالعکس آنچه مفایر اوامر جهان مطاع میباشد بعمل آورده و در ابطال حقوق مات چیزی فروگذاری نمی‌نمایند کدام اشرف است؟ معلوم که وجدان سالم بدون تأمل حکم با شرفیت مطیع بر مخالف خواهد نمود، پس در این صورت از حضرت اجل و جناب مفخم سؤال مینمایم، رنگینی خون یکفرارمندی علت چه که در سبزوار مجرای عماش رسیده و دوفر سید را میکشوند عوض مجازات نمایند؟ اما شما مکارها که بی‌گناه با هزار جفا کشته شده از آدم بشمرده و مطالبه مجازات قاتل را نمیکشاید؟ بخدا قسم جوابی به حق ندارید مگر آنکه به سستی اعصاب اعتراف نموده باشید،

خداوند تبارک و تعالی بهدراغ محترم جرائد

کار خود بوده نه داد خواه از دست سفیر و نه از مأمورین عثمانی اند، اما بحال اهالی بیچاره ایرانی که نگاه نموده عجب حالت محیر العقول مشاهده مینمایند از آنجاییکه حضرت اجل و اکرم مدظله در علم نجوم هم باعتباری که لازمه شاعر است استمداد دارد، ککوب طالع مبارک را مشرف با فول دیده، با کمال گرمی مشغول تجدید مقاولات و تنقیح محاسبات با مانگهای روس است و جناب جلال‌آباد جنرال قوسول دام اقباله چونکه بر این مسند مقدس خیلی دیر و بیوقت رسیده، میکشود ره یک ساله را بکشمه تشریف فرما باشد، و چونکه هنوز آفتاب وجود مبارکش بزحمت کشیدن خونگرفته و بغیر حضرت اجل هم محض برادری مقرر است این امور این ملت جاهل گوسفند طبیعت را بمهدد کفایت حبیب خان نام تذکره جی که گویا این بیت

(بگرد در همه اسباب و نقش هستی وی)

(که هیچ چیز نیایی حلال جز خوش)

درشان او گفته شده - برده، خود شان از فرصت استفاده نموده مشغول سیر و تفرج مینباشند، بعد از اینکه مهمان جمهور در دست بی کفایت خان مومی الیه باشد حالت قوسول خانه و مأمورین هم معلوم است

(محتسب گرمی خورد معذور دارد مست را)

خدایا این لفظ بر یاد کننده قومیت ایران که عبارت از خنایت و ارقعیت و منخیمیت باشد از صفحه ایران بردار، چه سائقه کبر و نخوتی مینماید که این دون همتان را تا قب باین لقب حاصل شده، و خود شان را مخاطب باین خطاب مستطاب نموده که

(انزعم انک جرم سفیر * و فیک اطوال العالم الا کبر)

اجرام صغیره این ملت بیچاره و پندوا را مانند نقطه موهوم در پیش نظر معدوم انگاشته قابل و شایان توجه نمی‌بینند، چنانکه واقعه فحیمه یکماه و نیم قبل بر این در پایتخت اتفاق افتاد

یکفر ارمنه عثمانی یکی از مکارها را بنا بنداوت سابقه که مکنون خاطر شقاوت مقاطر نموده بود، روز روشن بهر نحویکه بود بخانه اش بمهدستی چهار نفر شقی برده و کشته، جسد مقتول را دور از خانه انداخته بود، متعلقان او بهمرای چند نفر از صاحبان

مبارزه فرمودیم
فرمانبات جناب بعد از تاسیس
کتابخانه کبری
معاونت
مرحوم
و
سفی

صراحتاً
وبگاه
گوشان
از حضور

ملی هموماً توفیق عطاء فرموده که بالمره اصول مداخله و برده بوشی بر اعمال قبیحه اشخاص زشتکار را از دائره مقدسه خودشان دور فرموده عهاتف لوائح مبارکه را که هر يك از روى حقیقت هادی ملت براه راست شریعت و مساوات است ، با مندرجات مکتوبهای بیعی که یکی برائت ذمه جناب ارفع الدوله را خواسته و دیگری سخن از مداحی مفعول الساطنه میکند ، که خدا و پیغمبر از آن مکتوب متأدی و منزجر است بر نکرده ، و بعد از اینکه عموم سیاستون عالم تصدیق عقب ماندن ایران و ملت ایرایه را اثر خیانتهای بین اینگونه رجال خائن میدانند و جمیع جرائم خارجی و داخلی شامت احوال آنها را نوشته طشتشان از بام افتاده شده و گوش صخره صها را بر کرده و از محضر مبارک حضرات حجج اسلام و نائبان امام (ع) توبیخ نامها در حقشان صادر بوده و عموم بیرون دین اسلام از صغیر و کبیر آنچه کسب معلومات بود درباره آنها نمود ، و روزنامه جبل المتین از اظهار و تعداد خیانتهای غیر قابل انکار آمان چیزی فروگذار نکرده ، باز بعضی مدیران جراید وطن رقمه را مؤید درستکاری آنها قرار داده مطرح انظار قارئین می نمایند ، ولی خیانتهای دیرینه بدین وسیله ها مستور نماید ، و آن جوهرهای خیانت را خیر خواه دولت و ملت قلم دادن دامن باک پادشاهان مظلوم را با لوث هوا طای و بیکفایتی ملوث نمودن است

کلام خواهم نمود ، از احکام صادره از علماء که ما آن بزرگواران را اطاعت حضر میدانیم و مخالفت شایرا مخالفت آن بزرگوار لازم الاجراء و واجب الاطاعه میباشد؛ یا نه و از محضر خود آن بزرگواران نسخ صادر نشده . و جرحش فرموده اند حکمش باقی است؛ یا خیر . هرگاه تصدیق اقبای حکم را فرموده باشید بجات و دولت اسلام خائن مطابق اند ، بنا بمفهوم احکام مذکوره اطاعت اوامر خائنین اطاعت حیت و طاغوت است سلطنت مشروطه که قوامش هائ از احکام لازم الاحترام میباشد که از محضر مبارک حایان شریعت ضرای احدی (ص) صادر شده و بواسطه جرائد شای بزرگواران بر عموم مسلمانان نیابت گردیده با حایت از خائنین اساسش بر آب است اعتبار برایش باقی نمی ماند ، این ملت متشرع فرامین حکمت آئین آن آیات الهی را اگر در جرائد می دیدند هر آینه قبول اطاعت را نمی نمودند ، من آنچه در خور ادراک و شعور بود معروض نمودم جنابان عالی هم موافق اصاف جواب داده باشید ، سپس روی عجز و نیاز بطرف امنای ملت و ناسخات با شفقت یعنی وکلای محترم دارالشورای کبری زید توفیقانهم نموده با کمال توفیر عرض مینمایم

خدا شاهد است که نگارنده کان این مکاتب را مقصود و مقصد مدح خائنین است علی طریق الکنایه مدیران روشن ضمیر بعد از اینکه عملهای قبیحه و خیانتهای صریحه خائنین را خود دانسته نباید اعتنا به این گونه مکاتب نمایند ، حالا دیگر جای اصلاحکاری آنها نیست اذهان عوام را این گونه مکاتب مختل می نماید تا می بر ارباب جرائد خارجه باید جست که در خیر ملت و دولت خود بهیچ چیز از حق گوئی ساکت نشده ، از جان و مال و استراحت گذشته ، عمر عزیز را صرف ترقی ابناء وطن و ارأیه طریق خلاصی از جباه مذلت می نمایند ، راه را نشان میدهند و خیانت خائنین را مینمایند ، شاهم مانند آنها بصدای یکدیگر صدا داده مداخله را قبول ندارید ، قسم یاد کرده که بدولت و ملت خیانت نکرده باشید ، تصدیق بلا تصور هم بکنوع خیانت است

ای ناسخان مهربان ایجات جان نثار ، و ای کسانی که از اولاد و تجارت دست کشیده استراحت را بر خود حرام فرموده اید همه میدانید خونخوار بخته شده ، مجلس تشکیل یافته و شما برای انجام مهم دولت و ملت در آنجا جمع شده اید ، امروز دیده جهل کرور نفوس ایرانی با که عموم مسلمانان براه انتظار است که شما بزرگواران مطای را که امروز بموقع مذاکره میگزارید در جراید علیه خواننده میشود نتیجه آن را بیابند بدبختانه سهل است که در طامه مسائل موضوعه نتیج خواننده شده مسئله مبجوه هم اثری

تو مان علاقه هر جمله علیحدہ علیحدہ سخنان
تو مان تقابل بی جواب است
گذشتہ خطاب آغاز را در انجام نرید فرموده و بلکه
اشار قافیه را باخته اند، این نیست مگر از شدت
پرستی چون برادران خاك تابناك زاد و بوم خود
در نخستین درجه و ایں مانده می بینند، لذا سخنان
را در هم بینگارند .

اینست که نگاشته اند امروزه در ابراف مجلس
مبعوثان و قانون مشروطیت بسبب آنکه مردمان با علم
و اطلاع بسیار کم یافت میشود مورد استهزاست ،
زیرا اشخاص عالم پولتیک شناس بقدر لزوم یافت نمی
شود، تا از میان آنان اعضای پارلمانت انتخاب شود، اهم
تر از تشکیل پارلمانت تأسیس مدارس علمی است ، تا
آینجا که نگاشته اند ژاپون در سال (۱۸۷۰) دارای
یک باب مکتب نبود و اینک دارایی (۲۷۱۵۴)
مدرسه منظم مییابد .

اگر نگارنده اندکی دقت و تأمل میفرمود، که آیا
ژاپونیان در برتو کدام وسیله و اسباب در ظرف
مدت سی و شش سال کس این سیادت را نموده و
بدین ترقیات فوق العاده نائل گردیده اند ؟ همان وسیله
و اسباب را سرمایه سعادت دولت و ملت خود دانسته
و هیئت اجتماعیه را حجه بدست آوردن آن ترغیب و
تحریر می نمودند .

لذا لازم آمد از نگارنده سؤال نمایم ، اگر دولت
ژاپون بحالت استبداد خود باقی میماند، میتوانست این
ترقیات فوق العاده را از قوه بفعل آورد ؟ مسلم است
ایشان هم تسامح خواهند فرمود که نمیتوانست زیرا
هیچ قوم و ملت جز در سایه اتفاق و اتحاد
جدی و مهندسی و همراهی عمومی محال است دسترس
و نائل بسعادت ترقی تواند شد، چنانچه مکرر در
مقالات خود که درج درنامه مقدسه حبل المتین گردیده
با ادله و براهین حسی ثابت نموده ایم .

اتحاد حقیقی و اتفاق جدی قلبی و مهندسی عمومی
هیچ گروهی جز در برتو مساوات میسر نتواند شد،
و نعمت مسارت هم جز با اصول مشورت نصیب
هیچ قوم و ملتی نشده و نمی شود، ژاپون در میان
قوم بیدانش خود نخست قانون مشروطیت را جاری

و در آن سایه اسباب ترقی آنان را فراهم نمود، قانون
مشروطیت صریح هر قوم و ملت است هیچ دولت
با اصول استبداد نمیتواند قوم خود را بانفاق دعوت
نماید ، ولی قانون مشروطیت با یک ندای آسمانی ملت
را بدایرة اتفاق و اتحاد دعوت مینماید زیرا که آن
قانون مقدس ملت را بر حقوق خود واقف و حجه
حفظ و حراست آن آماده و مهیا میسازد ، تازیه
غیرت ملت وضع مرغوب قانون مساوات است، مساوات
و استبداد ضد یکدیگرند ، در هر ملت که اصول
استبداد جاری است نعمت مساوات از آنان گریزانست،
و در میان آنان بجای اتحاد و اتفاق تفاق و شقاق
حکم فرماست، و به این مطلب ذات ملکوتی صفات
اقدس هایون اعلی حضرت شهریار دل آگاه با افکار
برگزیده شاهنشاهان از همه بهتر پی برده اند، و از بوم
جلوس میمنت مانوس در اجرای این مقصود مقدس
صرف مقدرت فرموده و میفرمایند، چنانچه استحضار
و اطلاع کامل داریم قبل از آنکه میرزا علی اصغر خان
انابك از قم بطهران احضار و مجدداً او را بمسند
صدارت برقرار فرمایند، یکی از خواص آستان مقدس
بطور محرمانه فرمان دادند ، يك روز نامه آزاد ایجاد
و اهالی را از اصول حکومت مشروطه واقف و از
منافع او آگاه، تا حجه پشرفت این مقصود مقدس ملت
مستعد نماید، آن مرد صادق دولت خواه نیز چند نفر
از اهل دانش و دولت پرست وطن دوست را برگزیده
و نظامنامه در طور آنگونه چربیده ترتیب داده بودند
تا بر طبق آن اراده ملوکانه را صادر و با اجرای
مقصود بردازند، که در آن حبس و پش میرزا علی
اصغر خان انابك از مصومه قم معاودت و مجدداً بصدارت
برقرار شد، نظامنامه را بر حسب امر و اراده هایونی
نزد مشارالیه بردید ، بعد از ملاحظه پاسخ داد وقت
این کارها نیست و نگذارد در صدد انتشار آن گونه
روزنامه برآیند، که مختصر ترین منافع آن بدولت و ملت
توسیع انتشار معارف بود تا آنکه همت خدا پسندانه
حجج اسلام و پیروی و اتفاق و اتحاد کلمه مات
این مواج را دفع ، و از جلو مقاصد و افکار منور
ملوکانه و شهریار ترقی خواه این حجابات ظلمانی را
رفع ، و جمال دل آرای تعلیمات شاهنشاهان جلوه

امروز روزی است که برادرات ایران با
 از حصول این نعمت عظمی و موهبت کبری که مایه هر
 گونه سعادت و نیک بختی است برخوردار بیاند، و از
 درون جان و بن دندان ثنا خوانان ذات اقدس ملوکه بوده
 از دیاد عمر و شوکتش را از درگاه قادرمنان بخواهند،
 بقول نگارنده ماده هزار مکتب لازم داریم،
 ولی با اصول استبداد دولت نمی توانست لزوم او را
 بعموم ملت بشهاند، و مصارف او را بر مات تحمیل
 فرماید، ولی پس از آنکه وکلای ملت و جوب اورا
 فهمیده و اذعان نمودند وجهه ایجاد آن وزارت معارف
 در خور مقصود تعین، و دائرة تشکیل وجهه صندوق
 معارف ایرادی معین، ولو آنکه ده یک برده می عموم
 ضم و همه سه وجه مزبور یک سر بصندوق معارف
 وارد شود، و از براسی وزارت معارف هم قانون
 مکمل مضبوطی ترتیب، و کتاخچه اورا با مضای هاپونی
 رسانده طبع و منتشر، تکلیف آن دایره سعادت را
 مشخص، و عموم را ملحا و ناچار از قبول و پیروی
 خواهند نمود، و در سایه این اصول مامیتوانیم ده هزار
 دستگاه آدمسازی آماده نمایم، دلیل حسی و برهان
 قطعی در اینکه با اصول استبداد هیچ کار خیری انجام
 نمیگیرد، و نتیجه و پایندی ندارد بسیارست

از آن جمله در سال (۱۲۹۶) در اسلامبول نخست
 بریاست مرحوم معین الملک انجمنی جهت تأسیس یک باب
 مکتب ملی تشکیل یافت، و من بده را هم افراد ملت
 بصورت انتخاب نموده بودند، در طرف اندک مدتی قریب
 چهار هزار لیر جمع و تدارک شد چون رئیس جنرل
 قوسول و بای طمع و استبداد در میان بود آن اساس
 یا نگرفت، و وجوهات ارمیان رفت، که شرح آن را
 عبرة للقارئین در دفتر مخاطرات خود مفصلا نگاشته ام
 مختصر سخن پس از آنکه بکلی یأس حاصل شد که
 با وجود برخی پیش قدمان معرض خود ستا تأسیس
 اینگونه بناهای ملی صعب بلکه مستعصب است، در سال
 (۱۳۰۱) دست غیبی مرا بحرکت آورده در شب ۲۸
 محرم سنه مذکور بدون سبقت خیال یک دفعه اندیشه
 تأسیس یک دبستان ملی دست داد، و بدستگیری هفت
 نفر مردمان وطن پرست غیور خالی از غرض در

در ۱۷ ربیع الاول سی و سه روز بعد از تأسیس
 شاگردان دبستان جهة تبریک سفارت سلیه کبری
 رفتند، در حضور جناب مستطاب آقای ناصر الملک
 که از یاریس مرحمت فرموده بودند مرحوم
 معین الملک بعد از مطالعه قانون نامه نخستین انجمن
 اظهار فرمودند خواهش دارم که مرا بضوان محفی
 بصورت انجمن خود بپذیرید، عرض نمودم حضرت
 حامی و حافظ انجمن میباشید، و محذورات ریاست
 و عضویت حضرتش را عرض و تصدیق فرمودند،
 و این اساس مقدس تا هنگامیکه غرض و استبداد در
 او راهی نیافته بود دستگا، آدمسازی بود، و
 نشأت یافتگان همگی شایسته تقدیر که اگر عمری باقی
 باشد جهة عبرت اسامی شاگردانیکه از طبقه نخستین
 نشأت یافته اند همگی را خواهم نکاشت، که در جریده
 فریده درج فرمایند، پس از آنکه برخی مفرضین کج
 اندیش با پیش گذارده و خودی بپیان انداخته مداخله
 و وضع آن دستگاه سعادت ملی را منقلب نمودند، هر
 چند چون بپادش براس سدید صدق و غیرت ملی و
 خلوص نیت گذارده شده معدوم صرف نگردید
 ولی نگذارند نتیجه ملی که تدارک آدم است از او
 گرفته شود،

لذا از اینکه معلم از اشات یافتگان آن اساس
 مقدس طاب فرموده بودند من باب آنکه معسرتم
 مردود نباشد

(مختصر پیش تو گفتم غم دل ترسیدم)

(که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیارست)

علم عقلای عالم است که با اصول استبداد سعادت
 و سیادت جهة هیچ قوم میسر نگردیده و هیچ اساس
 ملی با اصول استبداد نمی باید، و هیچ گونه ترقی از
 براسی دولت و ملک و مات حاصل نمیشود، و باید
 دانست انجمن شورا عبارت است از اجتماع عقول
 مردمان بی عرض خدا شناس ملت دوست وطن
 پرست، نه شهادان فریبنده مکار بیدین وی ناموس، زیرا
 مفرض با خدا راهی ندارد و باخیر ملت سروکاری نه،
 و آن گونه آرا ضد و تقیض با عقل است و از آنجا

است مردم به جهة وصول نعمت سعادت چاره ندارند
جز آنکه در انتخاب مفروض و از مؤمن نمیزداده
و هوش خود را در کرو آوازهایی مردم فریب
هر ناکس نبرارد

(این همه عالم گرفتار خوشند)

(وزخوش تذبذب اندر آتش اند)

(بانگ غولان هست بانگ آشنا)

(آشنائی کو کشد سوی فنا)

مکتوب از بغداد

چون از چند ماه باینطرف که امور اصلاحات ملکی
و ملی از قبیل تأسیس ادارات عدلیه و اصلاح امور
مالیه و بودجه ممکنی و تشکیل بانک ملی و غیره
بصده تعویق افتاده، و بالعکس در هر طرف مملکت
مخالفین اصلاحات و مشروطیت مفاسد و اسباب قتل
و غارت برپا کرده، و اغماض اعضای محترم مجلس شورای
ملی از امور لازمه، و مشغولیت در مسائل غیر مهمه
اسباب اضطراب قلوب ملت و قوت مخالفین و هرج
ومرج بلاد شده است، و گویا تمام این امور غیر مترقبه
ناشی از تعویق بصره رسیدن قانون اساسی است.

لذا حضرات ناصرین دین حضرت خیرالانام حجج
الاسلام بحج اشرف دام ظلالمهم که در اصلاح امور عامه
ملت پیش از همه منتظر و مراقبند تلگراف ذیل را
در عشره سیم جمادی الثانیه در تمجیل امضای قانون
نظام نامه اساسی به مجلس شورای محترم ملی بخبره
فرمودند

سواد تلگراف حجج اسلامیة بحج اشرف
(بمجلس مقدس ذوالشورای ملی)

طهران - مجلس محترم شورای ملی شیدالله تعالی
ارکانه - سابقاً بخبره نموده - حالاً هم زحمت میدهم خداوند
متعال گواه است که ما با بعد دار غرضی جز تقویت
دولت و تشدید ملت و ترفیه حال رعیت نداشته ایم
عدم توشیح نظام نامه بصره همیونی موجب تعطیل
امور و تضییع حقوق و سلب امنیت برای عباد و
بلاد است، از ناحیه داعیان از حضور مبارک بندگان
اعلی حضرت سلطان اسلام ابدالله نصره درخواست شود
که رفاه حال عباد و معمر بودن بلاد را از مهمات

فرمایند، تا پیش از این اسباب تقویت خارجه و تضعیف
داخله نگردد

الاحقر عبدا لله الماؤذرنانی

الاحقر العجانی محمد کاظم الخراسانی

الاحقر نجل المرحوم حاجی میرزا خلیل

تلگراف شورای ملی شیدالله ارکانه

در ماده باغیان شورای اسلامی بجمع بلاد

خدمت آقایان حجج الاسلام و علمای اعلام و
عموم کار آگاهان ملت زادت توفیقانهم، حاجی شیخ
فضل الله نوری از اول امر چون استحکام اساس
مشروطیت را محل منافع شخصی خود دید، دانسته بود
که با توسعه اسباب عدل و تحقیق که از جمله مرایای این
اساس عالی است طرق استفاده شخصی مسدود میگردد،
در خفیه و آشکار گاهی بضوابط موافقت و گاهی
باعلان مخالفت در احلال ارکان سعادت مملکت کوتاهی
نداشته. و لذا آقایان حجج الاسلام و مشیدین این
بنای رفیع مجلس مقدس شورای ملی بکاف اینکه
بالآخره جناب شیخ از سیر در خطوط تنگ و
تاریک باطل نادم شده، بشاهراه روشن حق و سعادت
توفیق عود می یابد برفق و عیاشات عمل مینمودند،
تا اینکه جندی قبل بگرفتن وجه معتد به سعی بلیغ
بمصل آورد که حکومت قاین و سیستان را در حق
حشمت الملک برقرار نماید.

چون مجلس ملاحظات عهده حکومت مشارالیه
را تصویب نکرد بامر معاندت مجلس مقدس را
علانیه نمود، بقسمی که اهالی دار الخلافه از مخالفت
های او بجان و هیجان آمده، مجبور بترك شهر
پای تخت کشته در آستان قدسیه حضرت عبدالعظیم
چند نفر از مفسدین و معاندین را از قبیل پسر
حاجی آقا محسن عراقی معلوم الحال که از مدتی
است بواسطه تعدیات فوق العاده اش در عراق در تحت
اخطار و جناب بهماکمه است دور خود جمع نموده،
از قرار معلوم برای احلال توجه عمومی و اضمحلال
مسلمین و انعقاد فتنه و کینه تلگرافات فساد انگیز
بولایات بخبره نموده است.